

# جایگاه مبانی و ارزشهای دینی در برنامه‌های توسعه\*

انجمن علمی اسلام و توسعه اقتصادی

## ۱- مقدمه

مراد از مبانی دینی و ارزشی، پایه‌ها، قاعده‌ها و پی‌ریزیهای برگرفته از دین است، که یک برنامه‌ی توسعه بر آن استوار می‌شود، توجه به مبانی اخلاقی و ارزشی در برنامه‌های توسعه یک رویکرد تازه در تئوریهای توسعه است. در خلال دهه‌ی هفتاد قرن بیستم که نگاه یک سویه به توسعه و یکسان‌انگاری آن با توسعه‌ی اقتصادی در سطحی وسیع مورد نقد قرار گرفت، به تدریج جایی برای تئوریهای ناظر به توسعه‌ی انسانی و توسعه‌ی فرهنگی باز شد و در دهه‌ی اخیر شاهد راه یافتن توجه به اخلاق و ارزشهای انسانی در تئوریهای توسعه هستیم. بر اساس توضیحی که در این زمینه داده خواهد شد مراد از مبانی دینی توسعه تنها آن دسته از آموزه‌های دینی سازوار با توسعه به مفهوم رایج نیست، بلکه مراد ما از آن مبانی‌ای است که ما را در رسیدن به یک تعریف جدید از توسعه و راهکارهای کلان متناسب با آن در چارچوب آموزه‌های دینی مدد می‌رساند.

مراد از دین نیز، در اینجا دین اسلام است و لذا مراد از مبانی دینی نیز همان مبانی متخذ از دین اسلام می‌باشد. مراد از اسلام، نیز دین خاتم ارائه شده به بشر از سوی پیامبر خدا محمد بن مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است. در عین حال درباره‌ی تلقی‌های مختلف از اسلام در بخش «چه باید کرد؟» سخن خواهیم گفت.

\* این نوشتار نخستین بار به همایش «چالشها و چشم‌اندازهای توسعه ایران» که توسط مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی در زمستان ۸۲ در تهران برگزار شد، ارائه گردید.

باید اعتراف کرد که مباحث نظری روش‌شناسی مطالعات دینی به رغم غنای آن نزد دین‌پژوهان سنتی نیازمند تدوینی دوباره به صورت قابل درک و فهم برای دوران معاصر است. در مطالعات دینی چون منبع شناخت متونی است که از سوی خداوند آمده است (وحی) و یا اگر از سوی خداوند صادر نشده از سوی کسانی بیان شده است که اشتباه و خطا در آنها راه ندارد و منبع شناخت آنها مستقیماً برگرفته از شناخت شهودی و حیانی است (سنت صحیح). روش درک آنها منحصر به یکی از الگوهای شناخته شده روش تحقیق نیست و باید حسب مورد و متناسب با مفاد متن از یک یا تلفیقی از چهار روش متعارف زیر بهره گرفت:

الگوی اثبات‌پذیری عام عقلی (روش فیلسوفان سنتی)

الگوی اثبات‌پذیری عام تجربی (روش پوزیتیویست‌ها)

الگوی ابطال‌پذیری عقلی (پوپریست‌ها)

الگوی ابطال‌پذیری تجربی (پوپریست‌ها)<sup>(۱)</sup>

در علم منطق، علوم قرآنی و به ویژه علم اصول فقه، مباحث دقیقی درباره‌ی روش فهم متون دینی آمده است که این مختصر مجال پرداختن به آنها نیست، در عین حال این یادآوری لازم است که وقتی می‌خواهیم موضوعی را به اسلام نسبت دهیم مراد از اسلام می‌تواند یکی از منابع زیر باشد:

**۱- قرآن** - قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی، در بر دارنده‌ی خطوط اصلی هدایت بشر برای همیشه است و اصلی‌ترین، مهم‌ترین و معتبرترین منبع شناخت دین به شمار می‌آید. روشهای فهم قرآن و مستند قراردادن آن به تفصیل در علوم قرآنی و علم اصول فقه مورد بررسی قرار گرفته است. بنابر این اگر موضوعی در آیات محکم قرآن آمده باشد می‌توان به آن به عنوان یک آموزه‌ی اسلامی توجه کرد و آن را مبنای عمل قرار داد.

**۲- سنت** - سنت نیز که سخن و رفتار و تأییدات منقول از معصوم علیه السلام است بر پایه‌ی فرق اسلامی به دو دسته تقسیم می‌شود:

**سنت نبوی** - احادیث و سیره و تأییدات منقول از حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم که بخش عمده‌ی آن مورد پذیرش شیعه و سنی است.

**سنت علوی** - احادیث و سیره و تأییدات منقول از ائمه‌ی اطهار علیه‌السلام که بخش

اعظم آن تنها مورد پذیرش شیعیان است.

این دو منبع، منابع اصلی شناخت اندیشه‌ی دینی هستند. اما در مباحث مربوط به برنامه‌ی توسعه، افزون بر این دو منبع که ویژه‌ی مکان و زمان خاصی نیستند می‌توان به چند منبع دیگر که در حقیقت یک قرائت از دین متناسب با محیط ایران و دوره‌ی تاریخی کنونی است مراجعه کرد:

**۳- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران -** قانون اساسی کشور ما سند و میثاق ملی معتبر و برداشتی مورد وفاق از اسلام متناسب با محیط زمانی و مکانی کنونی ایران است.

**۴- دیدگاه‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران**

**۵- دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب**

**۶- دیدگاه‌های نخبگان -** مادام که محل نزاع جدی نباشد.

## ۲- شناخت وضعیت گذشته و موجود

### ۲-۱- شاخص‌های اصلی سنجش وضعیت

برای سنجش مبنای نظری یک برنامه، شاخص مدون و پذیرفته شده‌ای وجود ندارد. میزان عمل به مبنای دینی نیز هنوز شاخص‌های مشخصی ندارد. شاخص سنجش مبنای نظری یک برنامه، میزان انعکاس آن در خود برنامه است. بنابراین ما نیز در این نوشتار برای سنجش وضعیت گذشته و حال نگاهی کلی به میزان توجه به دین برای ساختن جامعه خواهیم پرداخت.

### ۲-۲- وضعیت گذشته

اگر مسئله‌ی توجه به دین (اسلام) و بهره‌گیری از آن برای بهبود وضعیت جامعه را - صرف نظر از نوع نگاه که سلبی باشد یا ایجابی - در پهنه‌ی تاریخ مورد توجه قرار دهیم، باید آن را در چهار مقطع مختلف بررسی کنیم: نخست مقطع شکل‌گیری و پدید آمدن تمدن اسلامی؛ دوم مقطع رنسانس و آغاز تمدن جدید در اروپا و پیامدهای آن برای شرق اسلامی، سوم مقطع احیای فکر دینی و بروز ناکارآمدی توسعه به روش غربی و چهارم مقطع پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون.

### الف- مقطع شکل‌گیری و پدید آمدن تمدن اسلامی

بدون تردید مسلمانان توانستند تمدن بزرگی بیافرینند که تا چندین قرن پرچمداری قافله‌ی علم و ادب و دانش و حرکت در مسیر تربیت انسان و ساختن جامعه‌ی آرمانی را عهده‌دار بود. این تمدن با هر تعریفی از اسلامی بودن یا اسلامی شدن یک تمدن داشته باشیم، «تمدن اسلامی» نامیده می‌شود؛ یعنی جوهره‌ی آن را اسلام تشکیل می‌داد و لذا باید آن را یک تمدن اسلام محور نامید. این تمدن محصول توسعه‌ی همه جانبه‌ی فرد و جامعه‌ی اسلامی بود. اهم ویژگیهای این تمدن چنین بود: تحول درونی انسانها در مسیر عبودیت خدا، شکوفایی علوم، برخورد فعال با دیگر تمدنها، برخورداری از جاذبه بالا برای همه اندیشمندان، تأثیرگذاری بر دیگر تمدنها، رونق اقتصادی جامعه، توجه به حقوق شهروندی، آزادی فکر و اندیشه و تعامل اندیشمندان با یکدیگر، رونق بسیار چشمگیر فعالیتهای آموزشی، سیطره‌ی رنگ و روح دینی بر فضاها، کالبدی و جمعیتی شهرها و روستاها، منزلت بالای عالمان و رفاه و بهداشت عمومی.

مهم‌ترین پرسشی که در مقام تحلیل این تمدن با آن روبه رو هستیم، این است که مسلمانان چگونه توانستند این تمدن را بر مبنای اسلام پدید آورند؟ و ما چه تفسیری برای اسلامی بودن این تمدن می‌توانیم ارائه دهیم؟ در این باره دیدگاههای مختلفی وجود دارد و معمولاً کسانی که از علل افول تمدن اسلامی سخن گفته‌اند، درباره‌ی علل پیدایی و شکوفایی این تمدن نیز اظهار نظر کرده‌اند. در اینجا امکان مطرح ساختن این دیدگاهها و نقد آنها وجود ندارد. اما دیدگاه زیر را به عنوان دیدگاه منتخب خود بیان می‌کنیم:

پس از بعثت پیامبر تقریباً همه‌ی شئون زندگی مردم در حجاز متأثر از دین جدید بود. پس از گسترش مرزهای جغرافیایی جهان اسلام و در پی دوران موسوم به فتوحات، پیش فرض همه‌ی مسلمانان این بود که ورود به این دنیای جدید نه به مفهوم دست کشیدن از دین است و نه به معنای پشت کردن به دستاوردهای تمدنهای موجود در سرزمینهای تازه فتح شده. شکل‌گیری علم فقه و به دنبال آن علم اصول بر پایه‌ی همین باور بود که ضمن حفظ دینداری، باید خود را با گونه‌های جدید زندگی و یافته‌های جدی آن تطبیق داد. بدینسان بخش اعظم یافته‌های بشری در دو مه‌د بزرگ تمدن آن روزگار یعنی ایران و روم و نیز سرزمینهای دیگر مانند هند به قلمرو حکومت اسلامی راه یافت و در پرتو آن ادامه‌ی

حیات داد. در بحث از تمدن اسلامی، این پرسش یک پرسش بسیار جدی است که تمدن اسلامی متشکل از کدام اجزاء است؟ آیا همه‌ی اجزای آن برآمده از قرآن و سنت است یا به یافته‌های بشری نیز در زمره‌ی اجزای آن به دیده‌ی اعتنا نگاه می‌شود. مثلاً اگر بخشی از این تمدن را علوم رایج نزد مسلمانان تشکیل داده است آیا تنها علوم‌ی را در نظر می‌گیریم که از مبداء وحی ناشی شد؟ یعنی آیا تمدن اسلامی تنها از علوم و معارف ناشی از نزول وحی مانند قرائت قرآن، تفسیر قرآن و علوم روائی (علوم اصیل) و نیز آداب و آیینهای دینی مانند نماز و روزه پدید آمد و یا علوم‌ی مانند نجوم و پزشکی و جغرافیا و فلسفه که پیش از بعثت پیامبر هم وجود داشته است (علوم دخیل) هم بخشی از تمدن اسلامی به حساب می‌آیند؟ تقسیم‌بندی علوم به علوم دخیل و اصیل نشان‌گر این واقعیت است که همه‌ی علوم رایج در میان مسلمانان که به هر حال جزو تمدن اسلامی به حساب می‌آیند از وحی نشئت نگرفته‌اند. این علوم با کدام توجیه در زمره‌ی علوم اسلامی و یا جزو مقدمات و اجزای تمدن اسلامی قرار می‌گیرند؟

پاسخ به این پرسش را می‌توان در قالب یک نظریه که ما آن را نظریه‌ی هدف‌گرایی می‌نامیم، سامان داد. یعنی در کنار نظریه‌های متعددی که از سوی اندیشمندان مسلمان بیان شده است، مانند نظریه‌ی اجتهاد<sup>(۲)</sup>، نظریه‌ی ثابت و متغیر<sup>(۳)</sup>، نظریه‌ی فطرت<sup>(۴)</sup>، نظریه‌ی منطقه الفراغ<sup>(۵)</sup> و... می‌توان از نظریه‌ی دیگری به نام نظریه‌ی هدف‌گرایی سخن گفت. این نظریه نفی‌کننده‌ی دیگر نظریه‌های موجود نیست بلکه می‌تواند نظریه‌ای اعم و شامل از آنها باشد که هر کدام از نظریه‌های موجود در بخشی از اجزای درونی آن مورد توجه قرار گیرد. براساس این نظریه، برای جمع میان دین ثابت و دنیای متغیر، برای حفظ زندگی دیندارانه در همه‌ی برهه‌ها و همگام با همه‌ی تحولات و برای پایبندی به اصول و در عین حال پاسخگویی به نیازهای زمانه، براساس تجویز اولیه‌ی شرع مقدس اسلام، و با هدف تحقق اهداف اسلامی در کنار تمسک به روشهای تعیین شده از سوی دین، می‌توان به سراغ همه‌ی یافته‌های علوم و تمدن بشری رفت و از همه‌ی آنها به عنوان ابزار یا روش در مسیر اهداف دینی بهره جست. پذیرش چنین نگاه دیندارانه به یافته‌های عصری بشری، در درجه‌ی نخست مستلزم تحول در مبادی متافیزیکی آنها و سپس نظریه‌ها، روشها، مسائل و کاربرد آنهاست. اهداف دینی، اهدافی ثابت و تغییرناپذیرند و در عین حال از انعطاف و قابلیت

تطبيق و اجرا در زمانهای مختلف برخوردارند و یافته‌های بشری داده‌های متحول و دگرگون شونده در بستر زمان و مکان. حلقه‌ی وصل این ثابت و متغیر همان تغییراتی است که به تبع قرار گرفتن در خدمت اهداف دینی در یافته‌های بشری پدید خواهد آمد. شارع مقدس اهدافی را تعقیب می‌نماید که ابزارها و روشهای بشری تنها در صورتی می‌توانند مورد بهره‌برداری قرار گیرند که در مسیر آن اهداف قرار گیرند. و به بیان دیگر یافته‌های بشری اگر به گونه‌ای تغییر یابند که بتوانند سازگار با اهداف جامعه‌ی دینی و انسان دین محور باشند، می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. یعنی اگر اسلام این اجازه را به پیروان خود می‌داد که به فرهنگها و تمدنهای بشری به دیده‌ی اعتنا بنگرند، در عین حال اهدافی را برای آنها در نظر گرفته بود که مسلمانها مجاز به کنار نهادن آن نبودند و پاس داشتن این اهداف بر چگونگی رویارویی و بهره‌برداری از دستاوردهای بشری اثرگذار بود. مثل مسلمانان در این حالت، مثل معماری است که در کار ساختن یک بناست و مصالح مورد نیاز خود را از مراکز مختلف فراهم می‌آورد و گاه آنها را به همان صورت دریافت شده به کار می‌گیرد و گاه با توجه به هدفی که دارد در آن مصالح متناسب با هدف خود تغییراتی می‌دهد و به بیان دیگر خود را محصور و مطیع این ابزارها قرار نمی‌دهد. مسلمانان براساس دستور وحی و پیامبر که دانش را محترم می‌شمرد و تلاش برای رفع نیازهای جامعه‌ی اسلامی را واجب، با نگاهی باز و سینه‌ای فراخ به سراغ همه‌ی علوم و فرهنگها و دستاوردهای تمدن بشری رفتند ولی آنچه را اخذ کردند در مسیر اهداف جامعه‌ی اسلامی قرار دادند و طبعاً لازمه‌ی این تحول، ایجاد تغییراتی در این دستاوردهای بشری بود.

به عنوان مثال، دانش جغرافیا که پیش از اسلام متولد شده و رشد یافته بود دارای مبانی، نظریه‌ها، روشها و مسائل خاص خود بود. دانش جغرافیا از پدیده‌های طبیعی مانند رودها و کوهها و دریاها و آبادهای و آبادانیها و فاصله میان شهرها و مناطق مسکونی از یکدیگر و راههای رسیدن به آنها سخن می‌گفت. این دانش پس از ورود به جامعه‌ی اسلامی به شکلهای مختلف در خدمت اهداف دینی قرار گرفت. این دانش را یک سو به ابزاری برای تحقق یک وظیفه‌ی حکومتی یعنی گردآوری زکات و خراج تبدیل شد. اگر بپذیریم که گردآوری خراج - با همه‌ی کاستیها و ستمهای احتمالی در آن به هر حال براساس یک حکم دینی صورت می‌پذیرفت، می‌بینیم که حسن اجرای این حکم دینی، مستلزم شناخت درست استعدادهای

طبیعی مناطق و میزان محصولات کشاورزی و دامی آنها و شرایط اقلیمی هر سال از نظر میزان بارندگی و تأثیر آن بر محصولات کشاورزی و نیز راههای دسترسی به شهرها و روستاها بود و جغرافیا متکفل رفع این نیاز شد. از سوی دیگر مسلمانان برای انجام فریضه حج که همواره به آن اهتمام جدی داشته‌اند نیازمند شناخت راههای رسیدن به مکه بوده‌اند و این نیاز نیز از سوی جغرافیا برآورده می‌شد. همچنین اگر مسلمانان بر اساس دستور قرآن مأمور به تفکر و تدبر در آیات خدا در طبیعت و محیط پیرامونی خود بودند، بخش عمده‌ی این معلومات از طریق جغرافیا حاصل می‌آمد و به همین ترتیب اگر کعبه قبله‌گاه مسلمانان بود، نمازگزارانی که فرسنگها از کعبه فاصله داشتند، برای تعیین جهت قبله نیازمند ابزار و روشی بودند که جغرافیای ریاضی یا جغرافیای نجومی این ابزار را در اختیار آنها می‌نهاد. البته جام علم جغرافیا و دیگر علوم، وقتی بر پایه‌ی مبادی و مبانی کیهان‌شناختی<sup>(۶)</sup> مسلمانان قرار می‌گرفت دستخوش تحولی در جهت‌گیریها و روشها می‌شد که در اینجا فرصت پرداختن به آن نیست، ولی افزون بر تغییرات ناشی از تحول در مبادی نظری همان‌گونه که ملاحظه شد در مسائل و روشها و کاربردهای آن نیز تحولاتی پدید آمد که پس از مدتی به دلیل این نوع کارکرد جدید و البته با مدنظر قرار دادن آن مبادی هستی‌شناختی جدید، هاله‌ای از تقدس پیرامون علم جغرافیای رایج در میان مسلمانان صورت می‌بست؛ این تقدس برآمده از همان تقدس اهداف اسلامی بود. بدینسان می‌توان ادعا کرد توسعه‌ی دین محور دارای یک تجربه‌ی موفق و روشن و قابل درک و در عین حال تعمیم‌پذیر است.

### ب- مقطع رنسانس و آغاز تمدن جدید در اروپا و پیامدهای آن برای شرق اسلامی

ظهور تمدن غرب با کنار زدن دین از صحنه مدیریت اجتماع، همراه بود. این بی‌مهری نسبت به دین به دنبال یک دوره‌ی طولانی سیطره‌ی ناکارآمد کلیسا بر جامعه شکل گرفت و چون کلیسا ریشه‌ی همه نابسامانیهای قرون وسطی شمرده می‌شد، غربیها کوشیدند با کنار زدن این مانع اصلی زمینه توسعه و ترقی کشور خود را فراهم آورند. اروپاییان عرف‌گرایی<sup>(۷)</sup> را شرط و عامل لازم یا یکی از شرایط و عوامل لازم و یا نتیجه‌ی قطعی توسعه دانستند. افراط متفکران غربی در کنار زدن دین از صحنه اجتماع واکنشی بود به تفریط متولیان امور دینی در دخالت در همه‌ی شئون بشری و حکم عملی به تعطیل عقل و نادیده گرفتن افکار

و حتی احساسات صاحب نظرانی که تفکر خود را در چارچوب تعیین شده از سوی کلیسا محبوس و محدود نکرده بودند. توسعه در غرب که تنها جنبه‌ی اقتصادی داشت - جنبه‌های اجتماعی و سیاسی نیز در خدمت اقتصاد بود - در بستر اندیشه‌ها و رفتار نوین غیر اقتصادی مانند رویکرد علمی به طبیعت، غلبه‌ی دنیاگرایی - تجربه‌گرایی، فردگرایی، نسبی‌گرایی اخلاقی، عقلانیت، لیبرالیسم و دموکراسی و مبانی نظری اقتصادی مانند انباشت سرمایه، مالکیت خصوصی، آزادی اقتصادی، کاهش مداخله دولت شکل گرفت.<sup>(۸)</sup> تحول مفهومی واژه‌ی توسعه<sup>(۹)</sup> در قرون جدید و تبدیل شدن آن به یک اصطلاح خاص، نشان دهنده‌ی این است که معنای جدید این واژه با کنار نهاده شدن دین مسیحیت و وقوع انقلاب صنعتی ارتباط دارد.<sup>(۱۰)</sup>

اعتقاد به ملازمه بین توسعه و عرفی شدن سبب شد که کشورهای تحت نفوذ غرب سلطه‌جو که پیش از این نه تنها به دین خوش بین بودند، بلکه سعادت تاریخی خود را مرهون و مدیون دین بودند، به آرزوی پیشرفت و توسعه به گونه‌ی غربی، در عمل عرف‌گرا (سکولار) شوند و عقل بشر آن هم بشر غربی را مبنای توسعه خود قرار دهند. عرف‌گرایی تقریباً همواره - چه در غرب و چه در جوامع متأثر از غرب - در سه سطح صورت گرفته است:

اندیشه‌ی دینی - جایگزینی تدریجی معارف تجربی و عقلانی ابزارانگاران به جای آگاهی و معرفت دینی

فعالیت دینی - گذر از اقتدار دینی به سوی اقتدار مدنی در عرصه‌های مختلف، کنار رفتن ایده‌ی داوری دین در امور مختلف و واگذاری نقش مشروعیت بخش دین به علوم نهاد دینی - شکل‌گیری نهادهای دنیوی در حوزه‌هایی که قبلاً دین متکفل آن بوده است، استقرار ساختاری که نهادهای دینی و اجتماعی از یکدیگر متمایز می‌شوند و کارکردهای آن از یکدیگر متمایز می‌شود و طبعاً کارکرد نهادهای دینی به سوی حداقل نقش اجتماعی سوق می‌یابد.<sup>(۱۱)</sup>

در این مقطع اعتقاد غربیها به تلازم بین کنار نهادن دین مسیحیت، برای رسیدن به توسعه به تدریج به شرق نیز سرایت کرد و بدون توجه به تفاوت‌های ماهوی غرب و شرق از یک سو و مسیحیت و اسلام از سوی دیگر این اندیشه سکه‌ی رایج شرق شد و در



برنامه‌ریزیهای مدون و غیر مدون توسعه در این کشورها عرف‌گرایی مبنای عمل قرار گرفت. این مقطع که از نظر زمانی با دوره‌ی مدرنیسم همپوشانی زیاد دارد، مقطع فاصله گرفتن تئوریه‌ها و مبانی توسعه از آموزه‌های دینی است.

انکار نباید کرد که یکی از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی که موجب رسوخ این تفکر غربی در میان قشر تحصیل کرده‌ی شرقی و مسلمان شد، علاوه بر زرق و برق ظاهر تمدن غرب و شبهه ناکارآمدی دین برای اداره‌ی دنیای انسانها، فاصله‌ی چشمگیر جوامع شرقی از پیشرفتهای کشورهای غربی در زمینه‌ی فن‌آوری و روشهای جدید معیشت دنیوی و عدم انسجام فکری و عملی اندیشمندان مسلمان و متولیان امور دینی در چگونگی مواجهه با غرب و نیز سیاستهای سلطه‌جویانه‌ی غرب برای القای ضرورت سکولار شدن در جوامع اسلامی بود.

### ج- مقطع احیاءگری دینی و بروز ناکارآمدی توسعه به روش غربی

این دوره را می‌توان دوره‌ی بازگشت به اندیشه‌های دینی و اعتقاد به کارآمدی دین، برای حضور فعال و سازنده در صحنه‌ی اجتماع دانست. در دوران معاصر، آن دسته از اندیشمندان دین‌باور و دردمند که به داوری غربیها درباره‌ی دین رضا نمی‌دادند و در عین حال تلقی موجود از دین در جوامع اسلامی را نادرست و در نتیجه ناکارآمد می‌دانستند، گونه‌ای از احیاءگری دینی را مطرح ساختند و سخن از باز زنده‌سازی اندیشه‌ی دینی به میان آوردند. پیش فرض همه‌ی آنها این بوده است که دین جوهره‌ای زنده و پویا دارد و اکنون که زنگارهایی، این رخ زیبا را نهان کرده، باید با زدودن این زنگارها بار دیگر دین کارآمد را زنده کرد. در باور این اندیشمندان دین‌باور، مسیحیت که از صحنه‌ی مدیریت اجتماعی جوامع غربی حذف شد به راستی مانع شکوفایی استعدادها در غرب و مانع ترقی بود، اما اسلام نه تنها در آموزه‌های خود چنین رویکردی ندارد، در عمل نیز پدیدآورنده‌ی بزرگ‌ترین یا یکی از بزرگ‌ترین تمدنهای بشری بوده است و به هیچ روی نمی‌توان این دورا به یک حکم راند. آغاز حرکت اصلاح فکر دینی به سیدجمال‌الدین اسدآبادی منسوب داشته می‌شود. پس از سیدجمال‌الدین شخصیتهایی همچون عبدالرحمن کواکبی، محمد عبده، ابوالاعلی مودودی، سیدقطب، ابوالکلام آزاد، شهید صدر، شهید مطهری، مرحوم شریعتی، علامه اقبال

لاهوری، شهید بهشتی و... در زمره‌ی افراد نام‌آور در این زمینه هستند که همگی به امکان تأمین سعادت دنیای انسانها بر اساس آموزه‌های دینی معتقد بودند، گرچه برداشتها و راهکارهای آنها برای تحقق این اندیشه متفاوت بود. تقریباً هیچ‌یک از این اندیشمندان و حتی جنبشهای منسوب به آنها مانند جنبش اخوان المسلمین در مصر امکان عملی تحقق آرمانها و اندیشه‌های خود را نیافتند. در این میان امام خمینی یک استثنا بود که افزون بر تعالی اندیشه و رفتار، امکان عملی تحقق آرمانهای خود را نیز یافت و با عنایت خاص خداوند که در قالب حمایت بی‌نظیر مردم از ایشان در ماجرای انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ش. تجلی کرد، توانست به تشکیل حکومت دست زند و عملی‌بودن توسعه‌ی کشور بر اساس اندیشه‌های دینی را بیازماید.

همچنین در سده‌ی اخیر شاهد یک حرکت فکری دیگر در غرب به صورت عام و در میان صاحب‌نظران توسعه به صورت خاص هستیم که از منظری دیگر فضای فکری لازم را برای تأملی دوباره پیرامون رابطه‌ی دین و توسعه فراهم می‌آورد که می‌توان از موارد ذیل به عنوان اهم نمادهای آن یاد کرد:

**احیای تفکر نقش سازنده دین در جامعه - عدول از بی‌مهری نسبت به نقش سازنده‌ی اجتماعی مسیحیت و مطرح شدن اندیشه‌ی الهیات رهایی بخش در آمریکای لاتین و نیز تلاش برای فهم و ارائه‌ی اندیشه‌های اجتماعی مسیحیت در اروپا و آمریکا نشان دهنده‌ی توجه مجدد به نقش دین و ارزشها در توسعه می‌باشد.**

**برون رفت کلیسا از انزوا - تلاش کلیسای کاتولیک برای خروج تدریجی از انزوا و حضور منطقی در صحنه‌ی سیاست و فرهنگ جامعه به ویژه پس از شورای دوم واتیکان در سال ۱۹۶۸م.** که یک بازنگری اساسی در همه‌ی مواضع کلیسا به حساب می‌آید.

**ویرانگری بناهای عقلانی به دست عاقلان - نقد تمدن عقلانی و عرف‌گرای غربی از سوی اندیشمندان مغرب زمین نشان داد که حتی در باور خود آنها (پای چوبین سخت بی‌تمکین بود.) سیاهه‌ای بلند از فیلسوفان منتقد تمدن غرب و مدرنیسم می‌توان به دست داد. یکی از بهترین تحلیل‌های جدید در زمینه‌ی نتایج صرفاً عقلانی امور انسانی به وسیله‌ی مورخی به نام «رالستون ساول» در کتاب «حرامزاده ولتر: دیکتاتوری عقل در غرب»<sup>(۱۲)</sup> صورت گرفته است. این بررسی وسیع نتایج اسفناک بنا گذاشتن تمدن بر اساس عقل را روشن می‌کند.<sup>(۱۳)</sup>**

بروز ابهام و چندگانگی دیدگاهها درباره‌ی مفهوم توسعه - تلقیها و تعریفهای متعدد توسعه به جای اینکه به درک این مفهوم کمک کند، ابهام درباره‌ی آن را زیاد کرده است. تا آنجا که گفته‌اند:

«هنوز تعریف دقیقی از واژه‌ی توسعه به عمل نیامده است. همه‌ی قلمرو توسعه گرفتار پاره‌ای از مشکلات معرفت‌شناختی و عملی است - این موضوع که چگونه می‌توان مفهوم توسعه را به عوامل تکنولوژیک اقتصادی - سیاسی و فرهنگی ربط داد کماکان از هنگام بروز و شکل گرفتن مجزای این مفهوم به صورت یک معما باقی مانده است.»<sup>(۱۴)</sup>

همچنین برخی از دانشمندان تصریح کرده‌اند که هیچ اتفاقی نظری در محافل علمی اروپایی و آمریکایی وجود ندارد که آیا مراد از توسعه رشد تکنیکی است یا رشد معنوی یا رشد بیولوژیکی یا رشد سیاسی و یا ترکیبی از اینها.<sup>(۱۵)</sup>

به عنوان مثال افرادی همچون ساموئل هانتینگتون<sup>(۱۶)</sup>، والت روستو<sup>(۱۷)</sup>، لوسین پای<sup>(۱۸)</sup>، گابریل آلموند<sup>(۱۹)</sup>، سیدنی وربا<sup>(۲۰)</sup>، پاول<sup>(۲۱)</sup>، جیمز کلن<sup>(۲۲)</sup>، کارل دویچ<sup>(۲۳)</sup>، کاوانوف<sup>(۲۴)</sup> و وایزن استارت<sup>(۲۵)</sup> به گونه‌ای به واژه‌ی توسعه نگاه کرده‌اند که گویا این واژه تنها دارای قالبی سیاسی است. این اندیشمندان اغلب روی پیچیدگی و استقلال و انعطاف‌پذیری نظام سیاسی، مشارکت سیاسی مردم، یک پارچگی سیاسی، تغییر ساختارها، توانایی نظام سیاسی برای تغییر وضعیت موجود، میل به شهرنشینی، بسط سوادآموزی و توسعه‌ی رسانه‌های ارتباطی به عنوان ویژگیهای توسعه تأکید کرده‌اند.<sup>(۲۶)</sup>

روشن شدن پیامدهای منفی توسعه‌ی عقل محور، توسعه‌ی عقل محور به روش غربی نه در خود غرب توانست همه‌ی وعده‌های خود را عملی نسازد و نه در مواردی که به وعده‌های خود عمل کرد توانست آرامش خاطر برای بشر بیاورد و نه تجربه‌ی تکرار آن در کشورهای به اصطلاح جهان سوم آنها را به رفاه رساند. توسعه به مدل غربی آن نابسامانیه و بحرانهای معرفتی، فرهنگی، روحی، اجتماعی، اقتصادی، انسانی و زیست‌محیطی زیادی را به دنبال داشته است.<sup>(۲۷)</sup>

تردید در تعمیم‌پذیری تجربه‌ی عرف‌گرایی به عنوان مبنای توسعه برای غیرغربیها - در میان اندیشمندان و جامعه‌شناسان افرادی همچون مارکس - دوتوکویل - دورکیم - زیمل، ماکس وبر مباحثی درباره‌ی رابطه‌ی دین، عرف‌گرایی و جامعه وجود دارد و در میان

جامعه‌شناسان معاصر نیز رد پای این مباحث به چشم می‌خورد، ولی در خوش‌بینانه‌ترین تحلیل، این نظریه‌پردازیهایی مبتنی بر تجربه‌ی غرب و دین مسیحیت بوده است و به هیچ روی قابل تعمیم با دیگر کشورها نیست. اعتقاد به تلازم بین توسعه و سکولاریسم در غرب، نتیجه‌ی عواملی درون دینی مانند نوع دین مطرح در غرب، نوع مواجهه‌ی کلیسا به عنوان متصدی تبیین دین و به عوامل برون دینی از قبیل تعارض علم و دین و مادی‌گری در غرب و عقلانیت ابزاری بوده است و نشان دهنده‌ی رابطه‌ای ضروری بین این دو نیست، به همین دلیل نویسندگان مجموعه مقالاتی که اخیراً درباره‌ی عرف‌گرایی و غرب منتشر شده درباره‌ی احتمال وقوع فرآیند مشابه عرفی شدن در جهان غیر غربی تردید کرده‌اند.<sup>(۲۸)</sup> کشورهای جهان سوم نیز خود دریافته‌اند که علاوه بر مشکل توسعه‌نیافتگی با مسئله جدیدتری به نام توسعه‌اندیشه‌ها و نظریه‌های غربی و استعماری توسعه‌مواجهند.<sup>(۲۹)</sup> این اندیشه‌های نو که بخشهایی از آن در ارتباط با پست مدرنیسم است فضای جدیدی برای تأمل پیرامون رابطه‌ی دین و توسعه فراهم می‌آورد.

#### د- مقطع پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون

همان‌گونه که ذکر شد پیروزی انقلاب اسلامی آغاز مرحله‌ای نو در تاریخ تعامل دین و جامعه بود. مجاللی برای تردید در مبنای اسلامی این انقلاب وجود ندارد. برآیند این انقلاب، قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ ش. و اصلاح شده که در سال ۱۳۶۸ ش. است. این قانون اساسی نیز یک قانون اساسی دین (اسلام) محور است، یعنی هم شرایط سیاسی که قانون اساسی در آن به تصویب رسید، هم رأی مثبت مردم مسلمان ایران به آن، هم تأیید آن از سوی اسلام‌شناس برجسته و بی‌بدیلی مانند امام خمینی (ره) و هم مفاد آن گواه این است که شالوده‌ی آن را آموزه‌های اسلامی تشکیل می‌دهد. در مقدمه قانون اساسی، ذیل عنوان «شیوه‌ی حکومت در اسلام» چنین آمده است:

«ملت ما در جریان تکامل انقلاب خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود را پاک نمود و به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشت و اکنون بر آنست که با موازین اسلامی جامعه‌ی نمونه (اسوه) خود را بنا کند... قانون‌گذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت جریان

می‌یابد، بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه‌ی اسلام شناسان عادل و پرهیزگار و متعهد (فقهای عادل) امری محتوم و ضروری است»

در اصل چهارم نیز چنین می‌خوانیم:

«کلیه‌ی قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه‌ی اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده‌ی فقهاء شورای نگهبان است».

موضوع اسلامی بودن قانون اساسی به تضمن یا التزام، از بسیاری از اصول قانون اساسی به‌ویژه فصل هشتم قانون اساسی که ویژه‌ی رهبر یا شورای رهبری است، قابل برداشت است. طبیعی است که دین محور بودن قانون اساسی با توجه به کلی بودن آن برای ادعای اداره‌ی جامعه بر اساس دین کافی نیست. اگر بپذیریم که برنامه‌های توسعه واسط بین قانون اساسی و برنامه‌های اجرائی هستند، با توجه به لزوم سنخیت بین ابزار و هدف، برنامه‌ی توسعه برای ایران اگر دین محور نباشد از بعد نظری نمی‌تواند در خدمت قانون اساسی باشد، همان‌گونه که مثلاً در کشوری که قانون اساسی آن بر مدار اندیشه‌های لائیک تدوین شده باشد یک برنامه‌ی توسعه دینی نمی‌تواند در خدمت اهداف قانون اساسی آن باشد. لذا انتظار می‌رفت، پس از تصویب قانون اساسی جریان بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی برای اداره‌ی جامعه با قوت بیشتری ادامه یابد و مجموعه‌ی برنامه‌ها و اجزای نظام بر مدار دین اسلام سامان یابد ولی در عمل در بسیاری از صحنه‌ها چنین نشد. برنامه‌ریزان و مسئولان اجرائی که جملگی برآمده از نسل انقلاب بودند تلاش گسترده‌ای در این زمینه به خرج دادند ولی به ادله‌ای که ذیلاً به آن اشاره می‌شود، اکنون پس از حدود یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی می‌توان گفت که هنوز تجربه‌ی اداره‌ی کشور در همه‌ی سطوح بر پایه‌ی راهبردها و در چارچوب ضوابط اسلامی آزموده نشده است و در این میان کسانی که بدون انگیزه‌های آشکار و پنهان سیاسی از ناکارآمدی حکومت دینی سخن می‌گویند حکم به نتیجه‌ی منفی آزمونی می‌کنند که هنوز برگزار نشده است. برخی از عوامل اصلی عمل نشدن به دستورات دینی و محقق نشدن اداره‌ی کشور بر پایه‌ی قوانین اسلام پس از پیروزی انقلاب اسلامی را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

۱- تدوین نشدن فقه حکومتی شیعی و محدود ماندن نسبی آن به حیطه‌ی رفتار و وظایف فردی و فاصله‌ی آن از میدان عمل و نیازمندی آن به گذشت زمان برای تطبیق با نیازهای اجتماعی در سطح حکومت. این نکته درباره‌ی علم کلام نزد شیعیان نیز صادق است.

۲- عدم تحرک لازم در حوزه‌های علمیه به عنوان تأمین کننده‌ی نیازهای فکری اسلامی نظام اسلامی و عقب ماندن آنها از نیازهای فزاینده‌ی نظام و غفلت از ضرورت ایجاد و رونق فقه توسعه و توسعه در فقه.<sup>(۳۰)</sup>

۳- جدید بودن تجربه‌ی ایجاد حکومت دینی در کشور و کم تجربگی مدیران انقلابی.

۴- حفظ قوانین کشور از جنبه‌های سلبی و منهیات مندرج در شرع و قانون اساسی از طریق شورای نگهبان و کم توجهی به ضرورت تشکیل قوه‌ی عاقله‌ای که حرکت کشور را به سمت ایجابیات شرع و قانون اساسی سرعت ببخشد.

۵- به نتیجه‌ی نهایی نرسیدن تلاشهای به عمل آمده برای نزدیکی دو حوزه‌ی معرفتی علوم دینی و علوم جدید در قالب وحدت حوزه و دانشگاه.

۶- نبود فرصت کافی برای دین محور کردن برنامه‌ها به دلیل مشکلات اجرایی و ناممکن بودن توقف اداره‌ی نظام تا رسیدن به نتایج تحقیقات در این باره.

۷- تردید پاره‌ای از مدیران اجرایی در امکان پذیر بودن بهره‌گیری از دین برای بهتر زیستن در دنیای جدید.

۸- توطئه‌های خارجی برای ناکار آمد جلوه دادن حکومت دینی با توجه به پیامدهای سنگین سیاسی و فرهنگی و حتی معرفتی اعتقاد به کارآمدی حکومت دینی برای نظام سرمایه‌داری در جهان.

### ۲-۳- وضعیت موجود: فرصتها و تهدیدهای اصلی

بدون مسامحه باید اعتراف کرد که در حال حاضر فاصله‌ی زیادی با مبنا قرار گرفتن اندیشه‌ی دینی برای اداره‌ی کشور داریم. ولی از سوی دیگر ظرفیت و زمینه‌هایی بسیار خوب در کشور برای رفع این مشکل وجود دارد.

### الف- چالشها و آسیبهای وضعیت موجود

- ۱- تداوم مشکلات نه گانه‌ای که پیش از این مانع مبنا قرار گرفتن اسلام برای اداره‌ی جامعه شده بود.
- ۲- بروز پاره‌ای پرسشها و ابهامهای نوپدید و تنوع و گستردگی آن، مانند: مرز دین و دنیا، فهم‌پذیری متون دینی و...<sup>(۳۱)</sup>
- ۳- مشکلات حقوقی و قانونی مانند گستردگی بین سیاستهای کلی نظام (که صبغه‌ی دینی دارد) با قوانین و مقررات و در نتیجه پیکره‌ی اجرائی.
- ۴- تبدیل نشدن ادبیات رایج در برنامه‌ریزی به ادبیات دینی.

### ب- نقاط قوت وضعیت موجود

- ۱- استقرار حکومت دینی در کشور و ظرفیت قانونی برای تقویت دین‌گرایی.
- ۲- تحول امیدبخشی که در حوزه‌های علمیه در سطح خرد (طلاب) و کلان (تأسیس نهادهای جدید) پدید آمده است.
- ۳- ظرفیت بالای دین‌گرایی در سطوح مختلف جامعه و توده‌های مردم.
- ۴- بروز مشکلات ناشی از توسعه‌ی غیر دین محور و نمایان شدن ناکارآمدی تئوریهای توسعه‌ی غربی برای کشورهای جهان سوم به صورت عام و کشور ما به صورت خاص.
- ۵- برخورداری برنامه‌های دین محور از حمایت گسترده‌ی توده‌های مردم.
- ۶- تحول در تئوریهای توسعه و فراهم آمدن زمینه‌ای برای دخالت بیشتر صاحبان اندیشه‌ی دینی (توضیح بیشتری در این زمینه خواهد آمد).
- ۷- پدید آمدن مطالعات و تجربیاتی ولو محدود در بخشهایی از امور فرهنگی و اقتصادی برمدار دین، در کشورهایی مانند عربستان و کویت و مالزی و تقویت متون و منابع در این زمینه.

### ۳- چشم‌انداز در صورت تداوم وضعیت موجود

اگر بی‌اعتنایی عملی به اندیشه‌های اسلامی تداوم یابد و مبانی دینی در حد قانون اساسی و رهنمودهای رهبری و توصیه‌هایی پراکنده از سوی نخبگان و حداکثر عمل به آنها در سطوح

خرد ادامه یابد، آینده‌ای نامطلوب در انتظار ما خواهد بود که ویژگیهای اصلی آن را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

- ۱- انباشت مشکلات ناشی از دینی عمل نکردن مسئولان اجرائی و منسوب شدن آن به نظام حکومت دینی و دلسردی مردم از حکومت دینی.
- ۲- بروز شکاف هر چه بیشتر بین نخبگان کشور و تشدید فاصله‌ی غیر واقعی بین کارشناسان و صاحب‌نظران دانشهای جدید و صاحب‌نظران علوم حوزوی و مطرح شدن دوباره نزاع غیرواقعی تعهد و تخصص.
- ۳- قوت یافتن جریانهای غیر دین باور و سوق یافتن کشور به سمت سکولاریسم.
- ۴- القای حس ناکارآمدی حکومت اسلامی و اندیشه‌های اسلامی در کشورهای اسلامی و زیر سؤال رفتن کارآمدی و اعتبار حرکت احیاءگری دینی در پهنه‌ی جهان.

#### ۴- چشم‌انداز: گزینه‌ی مطلوب

چشم‌انداز مطلوب را باید بر اساس شاخصهایی متناسب با تئوری منتخب توسعه ترسیم کرد و از آنجا که تئوری توسعه‌ی دین محور یک تئوری جدید است و مطالعات دیگری برای بومی کردن آن متناسب با ایران و به‌دنبال آن تدوین شاخصهایی برای سنجش آن باید صورت پذیرد. هنوز نمی‌توان به روش علمی به ترسیم چشم‌انداز آینده بر اساس تئوری توسعه‌ی دین محور در زمان محدود پرداخت، اما براساس آیات و روایاتی که به بیان ویژگیهای انسان و جامعه‌ی آرمانی پرداخته‌اند، می‌توان نمایی کلی از آینده‌ی مطلوب را در حیطه‌ی فردی و اجتماعی به دست آورد.<sup>(۳۳)</sup> ذیلاً به بیان اهم این ویژگیها در دو بخش فرد و جامعه می‌پردازیم:<sup>(۳۳)</sup>

#### ۴-۱- فرد در چشم‌انداز مطلوب

##### الف- از جنبه‌ی فرهنگی

اهمیت دادن به علم، فعال کردن قوه‌ی تعقل، خودیادآوری و تذکر، تلاش برای فهم دین، همگانی کردن شناخت، اهتمام به دانشهای سودمند، اجتناب از هوس‌گرایی در آموختن دانش، منتهی کردن علم به عمل، بهره‌گیری از علم برای خودسازی، شناخت قرآن به عنوان



حجت، شناخت پیامبران و امامان معصوم به عنوان حجت خدا، شناخت روزگار، توجه به تاریخ، آزاداندیشی، شناخت نفس و صلاح و فساد آن، توجه به ایمان همراه با عمل، پرهیز از بیکاری و کاهلی، عاقبت‌اندیشی، بهره‌گیری از زمان، توجه مستمر به قوه‌ی قاهره‌ی الهی، رعایت همه‌ی حقوق اجتماعی، دوری از نومی‌دی، تسری اعتقاد به حیات جاودان به همه‌ی افکار و رفتارها، اعتناء به جایگاه منبع قرآن، مراجعه به دانشمندان پارسا، شکیبایی.

### ب- از جنبه‌ی اقتصادی

اعتقاد به مالکیت مطلق خدا، اعتقاد به روزی‌رسان بودن خدا، ثروت را وسیله و یکی از مصادیق امتحان الهی دانستن، کارآفرینی، پرهیز از مال حرام، توجه جدی به آفات ناشی از ثروت‌اندوزی، دوری از آزمندی، قناعت، رعایت اعتدال، رعایت اصل کفاف، مذمت نکردن کالا به هنگام خرید آن، سود نگرفتن یا سود کمتر گرفتن از مؤمنان، توجه جدی به انفاق، پرداخت وجوه شرعی مانند خمس و زکات، مبارزه با فقر و شکاف طبقاتی، طلب مال حلال و تأکید بر آن برای انجام بهتر وظایف دینی، پرهیز از اسراف، زیستن به گونه‌ای که دیگران به حسرت نیفتند، برنامه‌ریزی برای معیشت، بهره‌گیری درست از مواهب طبیعی، توجه به رابطه‌ی ایمان و تقوی با بهتر زیستن در دنیا و عدم جواز مصرف سفیهانه‌ی اموال حتی اموال شخصی.

### ج- از جنبه‌ی سیاسی

نفی حاکمیت غیر خدا، تلاش برای استقرار حکومت دینی عادل، توجه به پیوند مسائل اعتقادی با مسائل سیاسی، مبارزه با حکومت ضد دین، استفاده از ابزارهای دنیوی برای کسب نیروی سیاسی و نظامی، مشارکت در جهاد و حفظ شوکت و آبروی جامعه‌ی دینی.

### ۲-۴-جامعه در چشم‌انداز مطلوب

استقرار عدالت اجتماعی، استقلال همه جانبه و خودکفایی، سیطره‌ی حاکمان عادل و ساده‌زیست و خدمتگزار مردم، پاسخگو بودن حکومت، مبارزه‌ی عمومی با بی‌سوادی، مبارزه با فقر، کوشش وسیع برای عمران، محکم کردن پیوندهای اجتماعی به ویژه خانواده، به کار

گماشتن کارگزاران خدوم و صادق و لایق و امین و شجاع و خداترس، کوشش برای تثبیت و نگاهداری و ادای حقوق مردم، توجه خاص به محرومان تا حد ادای دین محرومانی که از دنیا رفته‌اند به طلبکاران آنها، فاصله نگرفتن از مردم، قانون‌مداری، فراهم آوردن فضای نظارت اجتماعی، استقرار حکومت بر اساس نظام ولایی، حداکثر آمادگی برای دفاع، حفظ عزت جامعه‌ی اسلامی در سطح جهانی، انجام درست و دقیق وظایف حاکمیت، استفاده از قدرت حاکم اسلامی برای رسیدن به اهداف جامعه، رعایت مساوات، پرهیز از تبعیض در برخورداریهای اجتماعی، تأمین نیازهای اساسی مردم.

## ۵- چه باید کرد؟

### ۱-۵- ضرورت تدوین تعریف بومی از توسعه

به نظر می‌رسد نخستین گام برای تغییر وضعیت موجود به سمت یک وضعیت مطلوب، رسیدن به یک تعریف بومی از توسعه و مینا قرار دادن آن برای برنامه است. زمینه‌های فکری زیر، بستر مناسبی را برای چنین اقدامی فراهم آورده است:

### الف- تحول در مفاهیم توسعه و توجه به ارزشهای اخلاقی در تئوریهای جدید توسعه

بعد از شکست مکتب نوسازی به عنوان نظریه غالب توسعه و پیامدهای منفی و بحران آفرین آن، عده‌ای از اقتصاددانان، رفع فقر مطلق را به عنوان هدف بنیادین توسعه مطرح و برای تحقق آن «راهبرد نیازهای اساسی» را پیشنهاد کردند و در بیانیه‌های رسمی خود تصریح کردند که هر فرآیند رشدی که نیازهای اساسی را ارضا نکند یا حتی بدتر از ضای آنها را مختل سازد، صرفاً کاریکاتوری از توسعه می‌باشد. پیامدهای تلخ توسعه سبب شد که اگر زمانی عنصر اصلی توسعه رشد اقتصادی بود، امروزه چهار موضوع: رشد اقتصادی، عدالت در توزیع، مشارکت سیاسی و ارزشهای متعالی به عنوان عناصر اصلی توسعه انتخاب شوند.<sup>(۳۴)</sup>

محبوب الحق نیز که از پیش‌تازان مطرح کردن توسعه‌ی انسانی است، با تأمل انتقادی بر مفهوم رایج توسعه هدفهای کلیدی توسعه‌ی انسانی را طول عمر، سطح دانش و سطح معاش آبرومند اعلام کرد.<sup>(۳۵)</sup> لوسین پای نیز در بیان دیدگاه خود درباره‌ی توسعه‌ی سیاسی بر محور ارزشها تکیه کرد و دیدگاه بالنسبه جامعه‌ی را ارائه کرده است.<sup>(۳۶)</sup> همچنین مایکل

تودارو ضمن همه بعدی توصیف کردن توسعه اقتصادی، یک هدف توسعه را علاوه بر ایجاد شغل مناسب، درآمد کافی و آموزش بهتر، توجه به ارزشهای والای انسانی بیان می‌کند و تأکید می‌نماید که توسعه نباید صرفاً رفاه مادی را در برگیرد، بلکه باید باعث رشد عزت نفس فردی و اجتماعی شود.<sup>(۳۷)</sup> یونسکو توجه به جنبه‌ی فرهنگی را برجسته کرده است.<sup>(۳۸)</sup> لوئیس ئبک نیز به ضرورت توجه به مبانی اخلاقی در توسعه توجه داده است.<sup>(۳۹)</sup> گاه نیز تعاریف توسعه به سمت عدالت سوق یافته است.<sup>(۴۰)</sup> اقتصاددان برجسته‌ای مانند هاگن نیز بر اصالت عامل اخلاقی صحنه گذاشت و حتی تحولات اقتصادی را معلول تحول فرهنگی معرفی کرد: «تحول اساسی در فرهنگ به خودی خود باعث می‌شود که اقتصاد از حالت رکود خارج گردد و به رشد و توسعه رو نهد».<sup>(۴۱)</sup> بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ابعاد دیگر توسعه مورد توجه قرار گرفت به نحوی که در سال ۱۹۸۶ متخصصان توسعه در همایش «موضوعات اخلاقی در توسعه» در کلمبوی سریلانکا به این توافق دست یافتند که تعریفی کامل از توسعه باید شش بعد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، الگوی زندگی کامل و زیست محیطی را مد نظر قرار دهد.<sup>(۴۲)</sup> به نظر می‌رسد در چنین شرایطی، فضای لازم برای ارائه‌ی یک تئوری جدید و همه‌جانبه در زمینه‌ی توسعه که همه‌ی ابعاد وجودی انسان را در نظر بگیرد فراهم است. گونار میردال یکی از نظریه‌پردازان توسعه، آرزو کرده است که متفکران کشورهای در حال توسعه شهامت واژگون ساختن تندیسهای عظیم فاقد معنا، نامربوط و گاهی دکتربینها و روشهای نظری ظاهر فریب و ناقص (اشاره به تئوریهای توسعه غربی) را بیابند و تفکر خود را در بستر مطالعات و نیازها و مسائل خودشان مبتنی کنند.<sup>(۴۳)</sup>

**ب- مشکلات و ناکارآمدیهای تدوین برنامه‌ی توسعه مبتنی بر اندیشه‌های غیربومی**  
تداوم وضعیت موجود در نظام تئوریک برنامه‌نویسی در کشور از جنبه‌های زیر قابل دفاع نیست و همان‌طور که در بخش چشم‌انداز در صورت تداوم وضعیت موجود ذکر شد آینده‌ای تاریک را برای کشور رقم خواهد زد:

۱- پیش از این بررسی کردیم که چشم پوشیدن از دین و آموزه‌های دینی از لوازم اعتقاد به تلازم بین توسعه و عرف‌گرایی است و چون این تلازم نفی شده است، آن‌گاه با توجه به تجربه‌ی تاریخی نقش دین در توسعه در جوامع شرقی و اسلامی و نیز با توجه به مفاد

- و محتوای متون دینی باید برای چشم پوشیدن از آنها اقامه‌ی دلیل کرد و الا اصل بر ایفای نقش دین در توسعه و بهره‌مندی از آن است.
- ۲- چنین برنامه‌ای به دلیل ناهمخوانی با قانون اساسی، قانون‌گرایی را در کشور در بالاترین سطح ممکن خدشه‌دار می‌کند.
- ۳- چنین برنامه‌ای به دلیل ناسازگاری با خواسته‌های اکثریت مردم و ناسازگاری با انبوهی از متفکران داخلی و مخالفتهای بسیار با آن، در میدان عمل امکان تحقق کامل ندارد و وفاق اندیشه‌ای و در نتیجه وفاق ملی را تضعیف می‌کند.
- ۴- چنین برنامه‌ای حتی در صورت اجرای درست و دقیق، کشور را به سوی الگوهای سوق خواهد داد که از جامعه‌ی آرمانی نه تنها دینی بلکه جامعه‌ی آرمانی بشری نیز فاصله گرفته‌اند. یعنی نتایج تحقق چنین برنامه‌هایی را می‌توان در کشورهای اروپایی غربی و آمریکا سراغ گرفت که در غرقاب فاصله‌ی طبقاتی و فساد غوطه‌ورند.
- ۵- چنین برنامه‌ای پشتوانه‌ی نظری قابل دفاعی در پهنه‌ی بین‌الملل ندارد.

### ج- وظیفه‌ی دینی و علمی و قانونی برای توجه به آموزه‌های دینی برای تدوین برنامه‌های توسعه

صرف نظر از استدلال عقلی درباره‌ی امکان پذیر بودن تأمین رفاه و فلاح برای انسانها در پرتو وحی، آیاتی از قرآن به صراحت از رابطه‌ی ایمان و تقوا و برخورداری از نعمتهای الهی و کفر و تکذیب پیامبران و از کف دادن این نعمتها و مجازات شدن سخن گفته است:

«ولو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا فاخذناهم بما كانوا یکسبون»<sup>(۴۴)</sup>

«و اگر ساکنان آبادیها ایمان می‌آوردند و تقوی پیشه می‌ساختند ما برکتی را از آسمان و زمین بر آنها می‌گشودیم ولی (پیامبران را) تکذیب کردند و ما نیز آنها را به نتیجه‌ی کردارشان مبتلا ساختیم.»

«و ضرب الله مثلاً قریه کانت آمنه مطمئنه بأتیها رزقها رغداً من کان مکان فکفرت بانعم الله فأذاقها الله لباس الجوع و الخوف بما كانوا یصنعون.»<sup>(۴۵)</sup>

«و خداوند قریه‌ای را مثال آورد که ایمن و آرام بود و روزی آن به فراوانی از هر جا

می‌رسید، ولی به نعمتهای خدا کفر ورزید و خداوند نیز به خاطر این کرده‌شان لباس گرسنگی و ترس به آنها پوشاند.»

برای آنان که به این کتاب ایمان دارند، این‌گونه آیات برای اعتقاد یافتن به امکان مینا قرار دادن ایمان و تقوی برای برنامه‌ی توسعه کافی است و به دنبال راهکارهای آن خواهند گشت و آنان که به این کتاب ایمان قلبی ندارند، اگر به صفت دانشمندی متصف هستند نمی‌توانند از کنار این‌گونه آیات بی‌تفاوت بگذرند، بلکه باید موضع خود را نسبت به آن، مانند هر موضوع علمی دیگر، روشن نمایند، یا باید به صورت مستدل آن را رد کنند یا در صورت عجز، به آن گردن نهند و این لازمه‌ی اخلاق علمی است. از منظر قانونی نیز این سخنان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و رهبر معظم انقلاب که مطابق قانون اساسی وظیفه‌ی ترسیم خطوط اصلی اداره‌ی جامعه را دارند برای اثبات مدعای ما کافی به نظر می‌رسد:

«اگر قوانین اسلام در همین مملکت کوچک ما جریان پیدا کند، روزی بر او می‌آید که پیشقدم در تمدن جهان باشد... اول باید باورتان بیاید که ما هم انسان هستیم، ما هم قدرت تفکر داریم، ما هم قدرت صنعت داریم و این قدرت در همه افراد بشر به قوه هست.» (۴۶)

«اساس کار در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر تحقق آرمانهای اسلامی است. بنابراین در یکایک کارهای برنامه‌ریزی و سیاستهای کلان کشور در امر توسعه، این مهم باید مورد توجه قرار گیرد و هیچ فشار سیاسی و خارجی و نیز هیچ ضرورت اجتماعی نباید موجب صرف نظر کردن از آرمانهای اسلامی شود... سازمان برنامه و بودجه در گذشته اساساً با تفکر آمریکایی و با هدف استفاده از الگوهای غربی به وجود آمد، اما ایران اسلامی الگوی متناسب با واقعیات خود را دارد و بر همین اساس این سازمان، باید در برنامه‌ریزیهای خود با روحیه‌ی کپی کردن نظرات غرب مبارزه کند، چون آنچه را که غرب در زمینه‌ی توسعه بیان می‌کند از فرهنگ و اهداف استعماری جدا نیست و به نظر می‌رسد که هدف غرب از انتشار برخی نشریات علمی، نفوذ دادن افکار خود به محافل علمی و سازمانهای برنامه‌ریزی کشورهاست، بنابراین انتشار یک فکر و نظریه در برخی نشریات علمی غرب نمی‌تواند دلیلی بر اتقان و صحت آن باشد و سازمان برنامه و بودجه در برنامه‌ریزیهای خود باید به این مسئله توجه کند.» (۴۶)

## ۲-۵- نظریه‌ی توسعه‌ی دین محور و تأملات آن

بر اساس آنچه گفته شد، ما پیشنهاد پی‌ریزی یک تئوری جدید به نام «تئوری توسعه‌ی دین محور» را داریم. این توضیح ضروری به نظر می‌رسد که نویسندگان مسلمانی که دغدغه‌ی توجه به آموزه‌های دینی برای توسعه را داشته‌اند از واژگانی چون عمران، تعالی، رشد، فلاح انسانی، توسعه‌ی بومی، توسعه‌ی دینی و حتی تعلیم و تزکیه که تقریباً همگی از واژگان مذکور در قرآن و سنت است برای بیان ایده‌آل خود استفاده کرده‌اند. گاه نیز توسعه را در پیوند با جامعه‌ی آرمانی در نظر گرفته و از تعبیری دینی مانند: جامعه‌ی موعود، جامعه‌ی امام زمانی (عج)، جامعه‌ی برخوردار از حیات طیبه به عنوان یک جامعه‌ی توسعه یافته دینی یاد کرده‌اند.

در مغرب زمین نیز، به کارگیری واژه‌ی توسعه محصول هم‌اندیشی متفکران در یک نشست علمی مشخص نبوده، بلکه به تدریج این واژه جایگاه مناسب و محوری خود را یافته است. ما نیز بر این باوریم که طرح این دیدگاه، می‌تواند به تدریج نظر ارباب اندیشه را به خود جلب کند و گام دیگری در مسیر وفاق اندیشه‌ای در مبانی و ابعاد توسعه بردارد. برای انتخاب یک نام مناسب برای برنامه‌های توسعه متناسب با شرایط ایران، باید به چند معیار توجه کرد:

- ۱- انعکاس هر چه بیشتر آرمانها و اهداف کلان نظام در آن
  - ۲- برخورداری از پشتوانه‌های حقوقی و قانونی و شرعی
  - ۳- گذرا نبودن و قابلیت تداوم
  - ۴- قابل فهم بودن از سوی اندیشمندان و صاحب نظران داخلی
  - ۵- قابلیت انطباق هر چه بیشتر با ادبیات علمی موجود در جهان
- با توجه به این معیارها به نظر می‌رسد اصطلاح توسعه‌ی دین محور در مقایسه با دیگر تعبیر، گزینه‌ی مناسبی برای برنامه‌های توسعه‌ی کشور می‌باشد. دلیل این انتخاب را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

۱- توسعه‌ی دین محور خاستگاه آرمانها، اهداف، راهکارها و خط‌مشیهای کلان برنامه‌ی توسعه متناسب با ایران را به خوبی نشان می‌دهد. دین محور بودن برنامه‌ی توسعه به این معنی نیست که برنامه در پی توسعه‌ی دین است، بلکه به این معناست که دین اسلام

محور برنامه از نظر مبانی و راهکارهای کلان است و این برنامه که خاستگاه آن دینی است در پی توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی جغرافیای سیاسی مشخصی به نام ایران است. حتی ایجاد یک تمدن دین محور مگر محتاج ابزارهای مادی و یک تمدن مادی و دنیوی نیست؟<sup>(۴۸)</sup> کدام جنبه از زندگی دنیوی انسانهاست که به گونه‌ای متأثر از آموزه‌های دینی نباشد. این نوع از توسعه را شاید بتوان توسعه‌ی دینداری نامید ولی این دینداری نیز تنها محدود به انجام فرایض اولیه و عبادات شناخته شده نیست، اگر دین اسلام دین کاملی است، دیندار مسلمان نیز انسانی همه‌جانبه باید باشد و به همین ترتیب جامعه‌ی اسلامی نیز چنین است.

۲- متناسب با مطالبی که پیش از این بیان شد این اصطلاح برخوردار از پشتوانه‌ی شرعی (قرآن و سنت) و قانونی (قانون اساسی و رهنمودهای امام راحل و رهبر معظم انقلاب) است.

۳- این تعبیر روح حاکم بر برنامه‌ی توسعه را نشان می‌دهد و لذا ثابت و تغییرناپذیر است.

۴- این تعبیر در مقایسه با دیگر اصطلاحات قابلیت درک بیشتری در داخل کشور دارد.

۵- این اصطلاح بیش از دیگر اصطلاحات قابل ارائه در پهنه‌ی بین‌الملل و قابل تبیین با ادبیات رایج توسعه است.

در عین حال تأکید می‌نماید اگر مسئله‌ی هم‌زبانی با جهان، نبود پاره‌ای تعبیر دینی به ویژه تعبیر حیات طیبه که ظاهراً در فرهنگ قرآنی ناظر به زندگی مطلوب بشر در دنیاست برای نشان دادن محتوای برنامه‌ی توسعه‌ی دین محور مناسب‌تر بود ولی باید با فعالیتهای تحقیقاتی و علمی بیشتر واژه‌ی محوری قرآن را در این زمینه استخراج و سپس زمینه‌ی بکارگیری آن را فراهم کرد.

اکنون با مدنظر قراردادن آنچه تاکنون گفته شد، توسعه‌ی دین محور را می‌توان این گونه تعریف کرد:

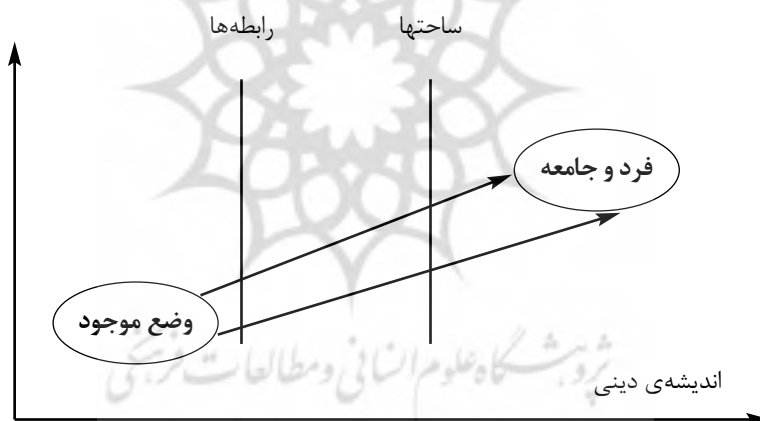
توسعه‌ی دین محور یعنی، دگرگونی ارادی فردی و اجتماعی به عنوان یک وظیفه‌ی دینی در رابطه‌ی انسان با همه‌ی موجودات با بهره‌گیری از راهکارهای تعیین شده از سوی دین و جدیدترین یافته‌های دانش بشری در مسیر دستیابی به ویژگیهای فرد و جامعه‌ی آرمانی پیش‌بینی شده در متون دینی.

این روابط عبارتند از:

- رابطه‌ی انسان با خدا
- رابطه‌ی انسان با عالم غیب
- رابطه‌ی انسان با محیط طبیعی
- رابطه‌ی انسان با محیط اجتماعی
- رابطه‌ی انسان با خود

این رابطه‌ها می‌تواند در یک یا چند ساحت از ساحت‌های زیر باشد، ساحت فرهنگی، ساحت اقتصادی، ساحت اجتماعی، ساحت سیاسی، ساحت تربیتی و...

#### توسعه دین محور؛ ساحتها و رابطه‌ها



برای درک بهتر ابعاد این تعریف از توسعه، توجه به نکات زیر لازم است:

#### الف- انعطاف‌پذیری

این تلقی از توسعه می‌تواند با محیط‌های مختلف بومی شود و بر حسب شرایط و مقتضیات گاه بر یک نوع رابطه‌ی خاص یا ساحت خاص تکیه نماید، مثلاً یک برنامه‌ی توسعه‌ی دین محور می‌تواند در یک دوره تکیه خود را بر رابطه‌ی انسان با محیط طبیعی با تکیه بر ساحت



اقتصادی بنهد و در دوره‌ای دیگر این تأکیدات را تغییر دهد و مثلاً رابطه‌ی انسان با محیط اجتماعی را با تکیه بر ساحت فرهنگی مبنا قرار دهد، ولی در هر حال ویژگی دین محور بودن در آن ثابت بماند.

### ب- فرانهاد بودن دین

در این تلقی از توسعه، دین یک نهاد اجتماعی در کنار دیگر نهادها نیست، دین یک فرانهاد است، بدین معنی که همه‌ی نهادهای اجتماعی می‌توانند از دین تأثیر بپذیرند و دین نیز قابلیت تأثیرگذاری در بنیاد و روابط و جهت‌گیریهای این نهادها را دارد. دین بخشی از فرهنگ نیست، گرچه آداب و آیینهای دینی در شکل‌دهی فرهنگ یک جامعه مؤثرند.

### ج- ظرفیت جاودانه‌ی تمدن‌سازی دین

در این تلقی از توسعه، ظرفیت هبستگی دین برای توسعه آفرینی و تمدن‌سازی مفروض گرفته شده است. «فرآیند توسعه، فرآیند تقابل و تعارض نهادها و زیرساختهای تمدن قدیم با اندیشه و بصیرت تمدن جدید است، مشروط به اینکه این تقابل و این تعارض در مسیر سازندگی تمدن جدید و تازه باشد»<sup>(۴۹)</sup> طبیعی است وقتی دین را مبنای خلق یک تمدن قرار دهیم با توجه به ظرفیت تعمیم‌پذیری و تطبیق‌پذیری اندیشه‌ی اسلامی - به دلیل دین خاتم بودن - با ادوار و سرزمینهای مختلف، از فهم متفاوت و جدید دین باید سخن گفت و اگر از کهنه شدن پاره‌ای اندیشه‌های دینی بتوان سخن گفت، کهنه‌شدن و منسوخ شدن خود دین تعبیری نامفهوم است و بدون تردید سخن از مبنا قرار گرفتن دین برای توسعه و در نهایت خلق یک تمدن جدید «حرکت به سمت یک تمدن منسوخ نیست که جامعه را الزاماً در فرآیند اضمحلال قرار دهد». به اعتقاد ما تفکر نوین دینی که از یک سو متناسب با بصیرتی است که از سوی پیامبر در بنا نهادن تمدن اسلامی مورد توجه بود امروزه نیز می‌تواند ظرفیت بسیار بالایی را به ویژه در کشور ما که در آن حکومت اسلامی برپاست ایجاد نماید که ضمن نزدیک بودن به بصیرتهای تشکیل دهنده‌ی تمدن پیشین اسلامی، فضای بسیار مناسبی برای بهره‌گیری از عموم یافته‌های دانش بشری در مسیر اهداف تغییرناپذیر دینی و در عین حال مورد قبول و اعتماد اکثریت مردم ایجاد نماید. بر این اساس از تمدنهای

اسلامی می‌توان سخن گفت و خود را محصور به یک بار تمدن‌سازی اسلامی نکرد. اگر مطابق آن دسته از نظریه‌های توسعه که به رابطه توسعه و تمدن توجه داشته‌اند» توسعه فرآیندی است که طی آن باورهای فرهنگی، نهادهای اجتماعی، نهادهای اقتصادی و نهادهای سیاسی به صورت بنیادی متحول می‌شوند تا متناسب با ظرفیتهای شناخته شده جدید شوند و طی این فرآیند سطح رفاه جامعه ارتقاء یابد.<sup>(۵۰)</sup> در توسعه‌ی دین محور، رستگاری مادی و معنوی انسان نه فقط در محدوده تنگ حیات مادی بلکه در محدوده‌ی حیات جاوید بشری که مورد اعتقاد همه‌ی ادیان است تأمین می‌شود. از نظر اندیشمندان مسلمان تعمیم‌پذیری دین ثابت با جهان سیال و متغیر با ساز و کارهای مختلفی صورت می‌پذیرد: مانند اجتهاد، قرار دادن منطقه الفراغ، تفکیک اصول ثابت دینی از اصول متغیر، احترام قائل شدن برای عرف در موارد مشخص، معتبر شمردن سیره عقلاء در موارد تعیین شده، حجت شمردن عقل در موارد تعیین شده، اعتنای به مصلحت، استفاده از حکم حکومتی و...

#### د- تلقی جامعیت دین

در این تلقی از توسعه، ما نیز بر این باوریم که هر تلقی از دین نمی‌تواند مبنای توسعه باشد و نمی‌توان به طور مطلق همه‌ی برداشتهای مختلف از دین را با توسعه همگون دانست. «همان‌گونه که توسعه مفهومی سیال است، دین و اندیشه‌ی دینی نیز سیال است و باید به صورت روشن تعریف موردنظر خود را تعیین کرد».<sup>(۵۱)</sup> دین مورد قبول دیندارانی که درک حداقلی از دین دارند و دین متحجرینی که مانند لیبرالها دین را تنها برای ایجاد تجربه‌ی عبادت فردی می‌خواهند، به کار توسعه نمی‌آید و خود موجب توسعه نیافتگی می‌شود. این موضوع در فرصتی دیگر باید با حوصله‌ی بیشتر بررسی شود. به هر حال تلقی ما از دین در اینجا، یک تلقی حداکثری و جامع است که معتقد است، دین اسلام یک دین فردی نیست، بلکه در کنار آموزه‌های فردی، یک دین اجتماعی نیز هست و توجه توأم دین به فرد و جامعه یک مجموعه‌ی کامل و به هم پیوسته را تشکیل داده که غفلت از هر بعد آن ما را از رسیدن به هدف باز خواهد داشت.

و شاید این سخن امام خمینی رحمه‌الله علیه مقصود ما را بنمایاند:

«اسلام مکتبی است که بر خلاف مکتبهای غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته‌ای ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد کرده است.»<sup>(۵۲)</sup>

تعریف مرحوم علامه طباطبایی نیز از دین قابل توجه است:

«نحو سلوک فی الحیاه الدنیا یتضمن صلاح الدنیا بما یوافق الکمال الاخروی.»<sup>(۵۳)</sup>

«گونه‌ای زیستن در زندگی دنیا که صلاح دنیا را هم راستا با کمال اخروی تأمین نماید.»

#### ه- اجتناب از جامه دینی پوشانیدن بر اندیشه‌های سکولار

روشن است، وقتی از دین محور بودن برنامه سخن می‌گوییم مراد ما این نیست که دین را هم در خدمت توسعه به مفهوم غربی آن قرار دهیم. بلکه مراد ما نگاهی نوبه دین و به توسعه و هم افق دانستن و بروز قدرتمند دین در صحنه‌ی اجتماع است. عده‌ای وقتی از رابطه‌ی اخلاق و توسعه سخن می‌گویند، اخلاق در خدمت توسعه را مد نظر دارند:

«رابطه‌ی بین اخلاق و توسعه رابطه‌ای یک جانبه و استاتیک نیست. ارتباط پیچیده بین این دو مقوله از آنجا ناشی می‌شود که اخلاقیات توسعه‌پذیر، می‌تواند سکوی جهش یک جامعه باشد و زمینه‌هایی چون پویایی، عقلانیت، خلاقیت، تعلیم‌پذیری، دنیوی بودن، مشارکت‌پذیری و ریسک‌پذیری را دارا باشند.»<sup>(۵۴)</sup>

#### و- توهم ناسازگاری پاره‌ای آموزه‌های اسلامی با توسعه به مفهوم مصطلح

رابطه‌ی مذهب و توسعه، یکی از مسائل مورد علاقه صاحب نظران توسعه، در قرن بیستم بوده است. کیندل برگر به تلاش این دانشمندان برای یافتن نوعی رابطه‌ی علی و معلولی بین این دو اشاره کرده است.<sup>(۵۵)</sup> تحقیقات پارکینسون درباره‌ی عوامل غیراقتصادی عقب‌ماندگی مناطق روستایی مالزی، یک نمونه از این تحقیقات است. وی علت عقب‌ماندگی مردم این مناطق را به پافشاری آنها بر برخی عقاید اسلامی و در نتیجه مقاومت در برابر تغییر و تحول نسبت داده است.<sup>(۵۶)</sup> یکی از مهم‌ترین و در عین حال بهترین بررسی‌های در این زمینه از

سوی تیمور کوران صورت گرفته است. وی دیدگاههای تعامل بین اسلام و توسعه اقتصادی را به سه دسته تقسیم کرده است:

اول - نظریات عدم ارتباط اقتصادی که هیچ رابطه‌ای بین اسلام و توسعه قائل نیستند.  
دوم - نظریات مزیت اقتصادی که پیشرفتهای جوامع اسلامی را نوعاً به تحولات نهادی و اخلاقی ایجاد شده توسط اسلام مرتبط می‌سازند، اما افولها و سقوطها را به نیروهایی مربوط می‌دانند که باعث شدند مسلمانها پس از یک دوره کوتاه عصر طلایی به تقلید از فعالیتهای اقتصادی غیر مسلمانها بپردازند.

سوم - نظریات عدم مزیت اقتصادی که از عوامل درونی افول و سقوط بحث می‌کند.<sup>(۵۷)</sup>

دکتر کمال المنوفی نیز پژوهشی میدانی در این زمینه انجام داده و به این نتیجه رسیده که در جامعه‌ی مصر، اسلام که از آن به عنوان تدین تعبیر می‌شود تأثیر منفی بر روی توسعه نمی‌گذارد و این باطل‌کننده و ردکننده‌ی فرضیه‌ای است که مسئولیت عقب‌ماندگی مبتلا به جوامع اسلامی را ناشی از اسلام می‌داند و اسلام را مانعی در راه تحول فراگیر این جوامع می‌انگارد، البته وی در عین حال تأثیر مثبت اسلام بر توسعه را نیز نتوانسته اثبات کند.<sup>(۵۸)</sup> البته اگر ما در ذهنیت کنونی مردم نتوانیم تأثیر مثبت اسلام بر توسعه را اثبات کنیم بدون تردید این موضوع در ساحت متون دینی قابل اثبات است و باید ذهنیت مردم را با آموزه‌های درست دینی انس داد. پژوهندگان مسلمان ایرانی نیز تحقیقات بالنسبه خوبی درباره‌ی سازگاری یا ناسازگاری آموزه‌های اسلامی با توسعه اقتصادی انجام داده‌اند. برخی از این آموزه‌ها که مورد توجه قرار گرفته است، عبارت است از: تقدیرگرایی، سرزنش کسی که ثروت اندوزی کند، آخرت‌گرایی، توصیه به انفاق، تشویق به تعبد، مسئله‌ی زهد، دیدگاه اسلام درباره‌ی کار<sup>(۵۹)</sup>، همچنین مطالعات اولیه‌ای در زمینه‌ی توسعه در صدر اسلام صورت گرفته<sup>(۶۰)</sup> که اگر روزی این مطالعات کمال یابد، اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی بررسی موردی قلمرو حکومت اسلامی از نظر تعامل بین آموزه‌های اسلامی و رشد همه جانبه به دست خواهد آمد.

### ۵-۳- ویژگیها و مبانی توسعه‌ی دین محور

آن دسته از اندیشمندان مسلمان که رویکردی دینی به مفهوم توسعه داشته‌اند، مبانی و

محورها و ویژگیهایی را برای آن برشمرده‌اند که مروری بر آنها در آغاز این بخش مفید به نظر می‌رسد. نویسنده‌ی کتاب توسعه در اسلام، ویژگیهای توسعه‌ی اسلامی را این چنین برشمرده است: فراگیری، تعادل، واقع‌گرایی، عدالت، مسئولیت، کفایت و انسان‌گرایی.<sup>(۶۱)</sup> به اعتقاد یکی از صاحب‌نظران سه اصل مورد اتفاق دانشمندان مسلمان در زمینه‌ی توسعه چنین است:

الف- توسعه باید به رشد اقتصادی و سرمایه و ثروت بیانجامد.

ب- در توزیع درآمد و ثروت باید عدالت رعایت شود.

ج- جامعه در نتیجه‌ی اجرای توسعه باید به سمت ارزشهای اخلاقی موردنظر اسلام سوق پیدا کند.

همچنین محورهای توسعه از نظر امام خمینی (ره) این گونه بیان شده است: معنویت، استقلال فکری و عملی، مردمی بودن یا اتحاد همه‌ی مردم در امر توسعه، عدالت، تغییر وضع محرومین و مستضعفین.<sup>(۶۲)</sup> و نویسنده‌ای دیگر پنج ویژگی توسعه از دیدگاه امام خمینی (ره) را این گونه برشمرده است: جامعیت مفهوم توسعه که کلیه ابعاد وجودی انسان را فراگیرد، مبتنی بر فرهنگ بودن، استقلال فرهنگی عامل اصلی توسعه و وابستگی فرهنگی عامل اصلی توسعه نیافتگی بودن، فرهنگ اسلامی اساس و هدف اصلی توسعه‌ی فرهنگی بودن، تربیت و تعالی انسان شرط توسعه و غایت آن بودن.<sup>(۶۳)</sup> و از نظر نویسنده‌ای دیگر عوامل و شاخصهای توسعه از دیدگاه امام خمینی (ره) عبارت است از: قانون‌گرایی، حقوق مردم، مصلحت عمومی، تساهل حکومت نسبت به دیگران و عدالت اجتماعی.<sup>(۶۴)</sup> به اعتقاد ما برای تعیین ویژگیها و مبانی توسعه‌ی دین محور باید آنها را به دو دسته تقسیم کرد: مبانی و ویژگیهای عمومی و مشترک؛ و مبانی و ویژگیهای ناظر به یک حوزه‌ی خاص.

### الف- مبانی و ویژگیهای عام توسعه‌ی دین محور

۱- عبودیت- غایت اصلی توسعه‌ی دین محور، تقویت روحیه‌ی عبودیت خداست و لذا هر برنامه‌ای که اجرای آن روحیه‌ی عبودیت را تقویت نکند یا به آن لطمه زند، باید از برنامه حذف شود.<sup>(۶۵)</sup>

۲- جایگاه خاص خلاقیت فردی و آغاز تغییر اجتماعی از فرد- نقطه‌ی آغاز توسعه‌ی دین محور، تحول درونی انسانهاست. بزرگ‌ترین سرمایه‌ی تمدن اسلامی انسانهای تحول یافته بود و جهت‌گیری برنامه‌ی توسعه باید به سمت تقویت روحیه‌ی خداجویی، نوآوری، ابتکار، اعتماد به نفس، عزت‌بخشی آحاد شهروندان یک جامعه‌ی اسلامی باشد و در عین حال این سخن به این معنی نیست که تا تحقق تحول درونی یکایک شهروندان برای تحولات اجتماعی اقدامی صورت نپذیرد.

۳- حق و تکلیف بودن توسعه- توسعه دین محور حق فرد و حق جامعه است و با توجه به هم پیوستگی حق و تکلیف در اندیشه‌ی دینی، هرگاه آن را نسبت به فرد یا جامعه حق بدانیم متقابلاً برای طرف دیگر که تکلیف به حساب می‌آید. یعنی یک شهروند مسلمان حق دارد از توسعه برخوردار شود و این حق بر دوش دولت و جامعه است، یعنی دولت و جامعه مکلفند این حق را ادا نمایند در عین حال جامعه‌ی اسلامی حق دارد از توسعه برخوردار شود و شهروندان مکلفند سهم و نقش خود را برای توسعه‌ی جامعه ادا نمایند. در ادبیات توسعه غرب، حق توسعه نخستین بار در سال ۱۹۷۲م. مطرح شد ولی تا سال ۱۹۹۵م. پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در این زمینه پدید نیامد.<sup>(۶۶)</sup> شاید بتوان ادعا کرد که با این تلقی جامع از توسعه و در صورت اعتراف به حق بودن توسعه - حق متقابل و در نتیجه تکلیف نسبت به توسعه در فرد و جامعه - حق توسعه زیر بنای تمام حقوق بشر محسوب می‌شود.<sup>(۶۷)</sup> بر این اساس اگر امکان توسعه در هر بخش از جامعه‌ی اسلامی وجود داشته باشد، حکومت مکلف به توجه به آن بخش است تا حقوق مردم پاس داشته شود. طبیعی است توجه به اولویتهای اجرائی و کنار نهادن موقت توسعه‌ی بخشی نفی‌کننده‌ی این ویژگی نیست.

۴- موقت ندیدن حیات انسانی و نگاه ابزاری به دنیا- نگاه دین به تعامل دنیا و آخرت، یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌های مؤثر در برنامه‌های توسعه است. در نگاه دینی حیات انسانی محدود به دوره‌ی حضور او در این دنیا نیست و انسان دارای حیات جاویدان است و زندگی دنیوی او رقم‌زنده‌ی چگونگی زیست اخروی اوست، یعنی دنیا نسبت به آخرت نقش ابزاری دارد، لذا هر برنامه‌ای که انسان را از حیات جاودان خود غافل کند و یا نقش ابزاری دنیا را از خاطر ببرد، انسان را از سعادت واقعی خود دور می‌کند. این سخن به معنای عدم تلاش برای آباد کردن دنیای انسانها نیست، توشه‌ی آخرت را باید از همین دنیا برگرفت و این مزرعه اگر

آباد نباشد، محصولی در خور از آن درو نخواهد شد.

**۵- رعایت عزت و کرامت انسانها-** در اندیشه‌ی اسلامی انسان دارای کرامت ذاتی است و مؤمنان نیز از عزت برخوردارند. هر سیاست و برنامه و فعالیتی که به این دو اصل لطمه وارد کند (مانند هر آنچه به کوچک شمردن برخی شهروندان، سستی در اقامه‌ی حق همه‌ی آحاد مردم و... بیانجامد) جامعه‌ی اسلامی را در مسیر رسیدن به توسعه‌ی مطلوب دچار آسیب خواهد کرد.

**۶- بهره‌گیری از جدیدترین یافته‌های دانش بشری و تمدنهای دیگر-** دین محور بودن توسعه به معنی محدود کردن خود به آموزه‌های دینی نیست، بلکه برنامه توسعه باید به گونه‌ای طراحی شود که امکان دستیابی به همه‌ی یافته‌های دانش بشری هر چند در دیگر تمدن‌ها پدید آمد باشد، فراهم آید. تنها شرط محدود کننده‌ی این دستیابی- آن گونه که در بررسی تجربه‌ی تاریخی تحقق تمدن اسلامی بیان شد- قرار گرفتن آن در مسیر اهداف جامعه‌ی اسلامی است. پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» با اینکه پیام‌آور این دین جدید بود، از تجربیات سلمان فارسی در حفر خندق به عنوان یک مانع دفاعی و از تجربیات صهیب رومی برای پرتاب منجنیق بهره گرفت و مسلمانان را به فراگیری علم، حتی اگر در چین باشد، فراخواند. بدون تردید، علمی که امکان فراگیری آن در چین وجود داشت، علم توحید و علم دین نبود، بلکه دانش بشری بود. اگر مسلمانان خود را در معرض بهره‌گیری از تمدن بشری ایران و روم قرار نمی‌دادند، قطعاً تمدن شکوهمند اسلامی پدید نمی‌آمد. بنابراین در یک برنامه‌ی توسعه‌ی دین محور، باید پیش‌بینی لازم برای انتقال یافته‌های جدید دانش بشری به جامعه‌ی اسلامی و قرار گرفتن آنها در خدمت اهداف اسلامی بشود.

**۷- جایگاه مهم آموزه‌های اخلاقی در توسعه-** آموزه‌های اخلاقی دین اسلام، نقش تعیین کننده‌ای در تحقق توسعه‌ی دین محور دارند، یعنی نه تنها ناسازگار با رونق اقتصادی و رشد ثروت نیستند، بلکه بخش مهمی از ویژگیهای یک جامعه‌ی آرمانی توسعه یافته از طریق رواج این اخلاقیات به دست می‌آید. تمامی محورهای اخلاقی مانند اخلاص، توکل، راستگویی، ایثار، ایمان، محبت به خدا و همنوع، حلم، دوری از حسد و کینه و بدبینی، امیدواری و خوف، شکر، خشوع، تواضع و فروتنی آن گونه که دین آنها را معرفی کرده و شاخصهای آن را برشمرده می‌توانند به تحقق هر چه سریع‌تر و بهتر توسعه‌ی دین محور کمک کنند، بنابراین

برنامه‌ی توسعه باید توجه جدی به ترویج این اخلاقیات بنماید. به عنوان نمونه به دو بررسی اجمالی پیرامون مفهوم «زهد» و «رضایت» و نقش آن در یک برنامه‌ی توسعه‌ی دین محور اشاره می‌کنیم. با توجه به مفهوم دینی زهد، این مؤلفه بر ارتقاء سطح کیفی و کمی ابعاد وجودی انسان، دارای تأثیر است. زهد با تأثیرات فردی و اجتماعی زمینه‌های رشد و توسعه را هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم مورد توجه قرار می‌دهد. با هر تلقی از توسعه، مؤلفه‌های اصلی تشکیل دهنده‌ی آن یعنی تراکم سرمایه، ارزش علم و دانش، وجدان کاری، شفافیت و یگانگی در عمل تحت تأثیر زهد قرار می‌گیرند و با فرهنگ مصرف کم و بازدهی بیشتر که از ویژگی‌های اصلی زهد است پشتیبانی می‌شود. عوامل دیگر توسعه مانند خلاقیت و برنامه‌ریزی، محاسبه‌گری، تعاون، نظام قانونی، هویت، نظم، قرار گرفتن در نقش‌های خاص و... نیز با مفهوم زهد در تعامل بوده و از آن تأثیر می‌پذیرند. لذا زهد هم به شکل مصداقی و هم به صورت محتوایی، کارکردهای توسعه را مورد توجه قرار می‌دهد و حتی توان آسیب‌زدایی از آن را دارد. به همین ترتیب «رضایت» به مفهوم دینی آنکه به معنای خشنودی از خدا و از نعمتهای موجود و سراسر شوق ایمان و حرکت و تلاش است، روند تکامل ابعاد مختلف جامعه را تسهیل می‌کند. سرخوردگیها، ناامیدیهها، تردیدها، سستیها، کم کاریها، تخریبها، تحریکها، پرتوقعیها، بی‌خردیها و بی‌عقلیها با تبیین صحیح این مفهوم در جامعه تعدیل شده و حرکت رو به کمال جامعه اسلامی را که متوجه آبادانی دنیا و آخرت مردم است با شتاب بیشتری به حرکت در می‌آورد. شهروند برخوردار از صفت رضایت از یک سو با واقعیتها سازش کرده و بر مبنای آنچه که وجود دارد توافق و تعامل خردگرایانه خود را به انجام می‌رساند و از سوی دیگر با نگرش به ایده‌آل خود که زندگی و حیات معصومین و دستوره‌های خداوند متعال و تأمین رضایت پروردگار است تلاشی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر را پی می‌گیرد. در حقیقت رضایت یکی از مؤلفه‌های پیوند زنده‌ی بین واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی است و بدین ترتیب نقش و اهمیت این آموزه‌ی اخلاقی نیز در افزایش توانایی و ارتقاء سطح کمی و کیفی ابعاد مختلف نیازهای انسان هویدا می‌شود.

**۸- مشارکت عمومی**- اهداف یک برنامه‌ی توسعه‌ی دین محور بدون مشارکت گسترده‌ی مردم، قابل تحقق نیست. بنابراین برنامه باید زمینه‌ی مشارکت مردم را در همه‌ی ابعاد فراهم آورد. یک شهروند مسلمان با عمل به وظایف دینی فردی و اجتماعی خود به نوبه‌ی خود در



تحقق اهداف کلان توسعه در یک جامعه‌ی اسلامی سهیم می‌شود، یعنی ساز و کار پیش‌بینی شده در دین، به گونه‌ای ظریف و دلنشین و دقیق بستر مشارکت همه‌ی مردم در توسعه‌یافتگی جامعه را تضمین کرده است. سیره‌ی پیامبر نیز در ساختن جامعه‌ی نوپای مدینه شاهد دخالت گسترده‌ی مردم در همه‌ی شئون حکومت و اداره‌ی جامعه حتی در شرایط بحران است. این مشارکت به نوبه‌ی خود موجبات بهره‌مندی بیشتر مردم را از امکانات و امتیازها فراهم می‌کند.

**۹- وحدت و وفاق آفرینی-** چون منشاء برنامه‌ی توسعه‌ی دین محور توحید است، نتیجه‌ی آن نیز در سطح جامعه باید وحدت‌آفرین باشد. هر برنامه‌ای که وفاق اجتماعی را کم‌رنگ کند، دینی نیست و باید از هر تصمیم و اقدامی که چنین پیامدی داشته باشد اجتناب کرد.

**۱۰- مقدم بودن حق الناس (تعیین شده از سوی خدا) بر حق الله-** یکی از ویژگی‌های برنامه‌ی توسعه‌ی دین محور، مقدم داشتن حقوق انسانها بر حق خداست. در آموزه‌های دینی حق از این نظر که از آن کیست، بر دو نوع است: حق الناس و حق الله. حق الناس حقوقی است که یک انسان بر انسانی دیگر دارد، مانند طلبکار بودن یک نفر از کسی دیگر یا مالکیت یک نفر بر یک شیء یا کالا و مانند آن، ولی حق الله حقی است که خداوند بر گردن انسانها دارد. اگر این دو حق در تزامن با هم قرار گیرند، یعنی امکان عمل به هر دو به صورت هم‌زمان نباشد، حق الناس مقدم بر حق خداست و نخست باید حق مردم را ادا کرد و سپس حق خدا. یکی از برداشتهای از این دیدگاه امام خمینی رحمه الله علیه، که حاکم جامعه‌ی اسلامی، در صورت تشخیص مصلحت می‌تواند حج را تعطیل کند، همین مسئله می‌تواند باشد.

**۱۱- نامحدود بودن توسعه یافتگی-** در برنامه‌ی توسعه دین محور، چون غایت خداست و خدا لایتنه‌ای است، انسان و جامعه به هر اندازه هم که به کمال برسند، نمی‌توانند ادعا کنند که به نقطه‌ی کمال توسعه یافتگی رسیده‌اند. جامعه‌ی جهانی و غایی توسعه یافته نیز به دست منجی موعود تحقق خواهد یافت و هر جامعه‌ای به هر اندازه که در مسیر توسعه یافتگی حرکت کند، قهراً با جامعه‌ی موعود فاصله خواهد داشت - حداقل به این دلیل که محدود به مرزهای جغرافیایی خود است و جهان گستر نیست - بنابراین اگر برنامه‌ی توسعه دین محور باشد، تنها می‌توان از میزان توسعه یافتگی یک جامعه سخن گفت ولی نمی‌توان یک جامعه - غیر از جامعه‌ی موعود - را توسعه یافته نهایی تلقی کرد.

**۱۲- عدالت محوری- عدالت**، مهم‌ترین گمشده‌ی و دیرپاترین دغدغه‌ی بشر است که در آموزه‌های دینی نیز توجهی خاص به آن شده است. در اندیشه‌ی اسلامی خداوند عادل است، جهان هستی بر مدار عدل آفریده شده است، پیامبران وظیفه‌ی گسترش عدل را دارند، انسان کمال یافته‌ی دینی انسانی است که در درون عدل محور است و جامعه‌ی کمال یافته و توسعه یافته نیز جامعه‌ی عدل محور است. مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف مأموریت دارد جهان را از عدل آکنده سازد. بر همین اساس این موضوع در متون ارزشی و آرمانهای انقلاب اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین برنامه‌ی توسعه‌ی دین محور باید عدالت محور نیز باشد. اما با توجه به تنوع و تعدد نظریه‌های عدالت و پیامدهای اجرای متفاوت هر کدام از آنها، ضروری است درکی روشن از مفهوم عدالت را مبنای عمل قرار داد. حداقل هفت نظریه در تعریف عدالت وجود دارد:

۱- عدالت به منزله‌ی اعطای حق

۲- عدالت به منزله مراعات شایستگیها

۳- عدالت به منزله‌ی انصاف

۴- عدالت به منزله‌ی مساوات

۵- عدالت به منزله‌ی توازن اجتماعی

۶- عدالت به منزله‌ی بی طرفی

۷- عدالت به منزله‌ی وضع بایسته.

مهم‌ترین منبع برای ارزیابی این نظریه‌ها، متون دینی (قرآن و سنت) است. در میان تئوریهای ارائه شده، دو نظریه که اتفاقاً طرفداران بیشتری نیز دارد، از دقت، شمولیت و ژرفای بیشتری برخوردار است: یک تئوری اعطای حق است و دیگری تئوری وضع بایسته، ولی نقدهایی متوجه هر یک از اینهاست، که مانع می‌شود، آن را به تنهایی به عنوان تئوری نهایی پذیرفت. با در نظر گرفتن همه‌ی تأملات مربوط به نظریه‌های مختلف و به ویژه با مبنا قرار دادن اندیشه‌ی دینی با تکیه بر قرآن و روایات، نظریه‌ی زیر به عنوان نظریه‌ی منتخب برای تعریف اصطلاحی عدالت ارائه می‌شود: «عدالت عبارت است از رعایت حق هر موجود به شکل اداء حق یا استیفای حق».

این تعریف از عدالت شامل یک جنبه خاص مانند اقتصاد نمی‌شود و همه‌ی شئون

فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و... را شامل می‌شود. گرچه تشخیص مؤلفه‌های آن نسبت به دیگر تئوریها آسان‌تر است (به دلیل در هم تنیده شدن با مفهوم حق و به صورت نسبی مشخص بودن حق امور مختلف در متون دینی - اما به هر حال لازم است مطالعاتی جدی در این زمینه صورت بندد. در یک برنامه‌ی توسعه‌ی دین محور، اگر این تعریف مبنا قرار گیرد، برای تحقق عدالت باید حق خدا، دین خدا، پیامبر خدا «صلی‌الله علیه و آله و سلم» ائمه‌ی اطهار علیهم السلام، حق کلیه‌ی اشخاص، نهادها، قشرهای اجتماعی، حق پدیده‌هایی مانند سرزمین، محیط زیست و حق همه‌ی پدیده‌هایی که به شکلی در تحقق برنامه‌ی توسعه‌ی دارای سهم و نقش هستند (چه به عنوان بهره‌گیرنده یا بهره‌رساننده) تعیین شود و در تدوین برنامه این حقوق و چگونگی ادا و استیفای آن مدنظر قرار گیرد. مسئله‌ی نوع تعامل این حقها با یکدیگر و تعارض احتمالی دو حق نیز بر اساس موازین و راهکارهای شرعی قابل حل است.

**۱۳- اعتدال-** یکی دیگر از ویژگیهای برنامه‌ی توسعه‌ی دین محور، رعایت اعتدال یعنی میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط است. این ویژگی گرچه از مفهوم عام عدالت نیز برداشت می‌شود، اما به دلیل اهمیت، لازم است که جداگانه نیز مورد توجه قرار گیرد.

#### ب- مبانی و ویژگیهای ناظر به حوزه‌های خاص<sup>(۶۸)</sup>

**۱- ب:** (برخی آموزه‌های دینی در حوزه اقتصاد: مبانی ارزشی و ویژگیهای اقتصاد اسلامی) از آنجا که انسان از منظر دینی، موجودی هدفمند و تعالی طلب به سوی کمالات ارزشی و الهی می‌باشد و اقتصاد و رفاه مادی را در این راه صرفاً به عنوان یک وسیله می‌پندارد.<sup>(۶۹)</sup> لاجرم کلیه حرکات، فعالیتها و جهت‌گیریهای اقتصادی او در حیطه‌های فردی و اجتماعی در مسیر نیل به فضایل و کرامت انسانی - الهی او معنا می‌یابد. بر این مبنا برنامه‌ی اقتصادی مکتب اسلام نیز برای فراهم کردن زمینه‌ی مناسب برای بروز خلاقیت‌های انسانی و در جهت جریان رشد و تکامل او تدوین و جهت‌گیری می‌شود.

لذا، نظام اقتصادی اسلام هم از نظر هدف و هم از نظر اصول، مبانی ماهیتاً با نظامهای مادی اعم از نظام سرمایه‌داری که با اصالت دادن به فرد و فردگرایی مطلق، تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی فردی را مبنا قرار می‌دهد و نظام کمونیستی که جامعه‌گرایی مطلق را

مبنا قرار می‌دهد، متفاوت می‌باشد و به گفته حضرت امام خمینی (ره) «اسلام نه کمونیست است و نه سرمایه‌داری و حتی جمع تلفیقی از این دو نیز نمی‌باشد و اصول و مبانی و ابزار خاص خود را دارد... اسلام نه با سرمایه‌داری موافق است نه با کمونیسم و راه و رسم دیگری دارد» (۷۰).

اسلام هدف اصلی، نهایی و اساسی خود را رشد فکری و روحی و معنوی مردم و در واقع تعالی انسانی قرار داده است. کوشش، تلاش و خلاقیت و حتی سرمایه‌گذاری و عمران و آبادانی، مصارف فردی و رفع نیازها و رفاه مادی او را نیز بستر ضروری برای فراهم آوردن زمینه‌های این رشد قرار داده و هیچ یک از آنها را به خودی خود هدف قرار نمی‌دهد. بلکه هدف غایی در اقتصاد اسلام، نیل به کمالات معنوی انسان اوست.

برای رسیدن به هدف فوق، اقتصاد اسلام از اصول و مبانی خاصی برخوردار است که به پاره‌ای آنها اشاره می‌شود:

**اول: اصل مالکیت استخلافی افراد-** طبق اعتقادات اسلامی همه چیز از آن خداست و مالکیت انسان و فرد نیز تحت ظل و اعتباری که خداوند برای او تعیین کرده است معنادار می‌شود. بنابراین مالکیت در اسلام اگر با رعایت شروط آن و طبق موازین شرعی حاصل بشود محترم است و به هیچ وجه قابلیت سلب ندارد (الناس مسلطون علی اموالهم) مگر در مواردی خاص و استثنایی که آن هم به علت ضرورت مصالح حکومت اسلامی به طور موقت سلب می‌شود. لذا در این نوع مالکیت ضمن توجه به حدود و ثغور و موازین شرعی در تحصیل مال و ثروت (که در نظام سرمایه‌داری بی حد و حصر است) سازندگی و خلاقیت و نشاطی که نظام کمونیستی از آن محروم است در اسلام به وفور وجود دارد.

**دوم: اصل ممنوعیت هرگونه ربا و بهره-** از جمله موازین شرعی در طریق تحصیل مال و ثروت، حرمت ربا و تحصیل سود از پول بدون کار و تلاش می‌باشد. اقتصاد اسلام با تحریم کنز پول و اموال و با ارائه شیوه‌ی خلاق و پویای مشارکت در سود و زیان، تحصیل سود واقعی از پول که با کار و تلاش و تولید همراه است را تجویز کرده است که نتیجتاً به توزیع عادلانه ثروت بین صاحب سرمایه (پول) و گیرنده سرمایه و بالمآل و افزایش تولید منجر می‌شود زیرا برخلاف نظام مالی سرمایه‌داری که هر جابه جایی پول مشمول بهره می‌شود، در اسلام توزیع منافع صرفاً در صورتی ممکن می‌شود که کاری صورت گیرد و ارزش افزوده ایجاد شود

تا طرفین قرارداد یعنی سپرده‌گذار و گیرنده سرمایه از ارزش افزوده سهم برند. لازم است که یکی از شروط اساسی سهم‌بری در نظام مالی اسلام افزایش تولید جامعه قلمداد شود از این طریق در عین حالی که از پیدایش تورم و کاهش ارزش پول جلوگیری می‌شود، منافع و درآمد نیز عادلانه توزیع می‌شود.

بنابراین طبق این اصل، زدودن هرگونه ربا و معاملات ربوی در بازارهای پولی و مالی و بنیان نهادن آن بر مبنای موازین شرعی از جمله وظایف حکومت اسلامی محسوب می‌شود که در برنامه‌های توسعه باید به طوری جدی مدنظر قرار گیرد و این امر می‌طلبد که در نظام پولی و بانکی کشور نیز اصلاحات اساسی صورت بپذیرد. تا از پول به عنوان یک کالای عمومی که دارای پشتوانه‌ای مثل اقتصاد ملی و اعتبار حکومت است نفع بدون زحمت و تولید نصیب کسی نشود.

**سوم: اصل توزیع عادلانه ثروت و درآمد در جامعه و رفع فقر-** در نظام اقتصادی اسلام جامعه و حکومت وظیفه دارد که اولاً: حداقل معاش و تأمین نیازهای اساسی زندگی آحاد جامعه را فراهم نماید. ثانیاً: بستر مناسب برای همه آحاد جامعه جهت رشد و پیشرفت و تلاش و کوشش را فراهم آورد تا افراد با کار و تلاش، کسب درآمد کرده و برای تأمین معاش و افزایش رفاه مادی خود تلاش کنند.

بنابراین طبق این اصل، دولت اسلامی وظیفه‌ی تکامل و تأمین اجتماعی آحاد جامعه را به عهده داشته و رفع فقر و محرومیت - همان‌گونه که در قانون اساسی و بیانات حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری نیز به کرات آمده است.<sup>(۷۱)</sup> از وظایف حکومت اسلامی محسوب می‌شود که برای آن ابزارهای پولی و مالی مختلفی (نظیر خمس، زکات و...) نیز در مکتب اقتصادی اسلامی دیده شده است.<sup>(۷۲)</sup>

بنابراین طبق این اصل در جامعه‌ی اسلامی، امکانات عمومی به طور عادلانه تقسیم می‌شود و از تداول ثروت در دست عده‌ای معدود جلوگیری به عمل می‌آید. بدیهی است که این مبنا در اقتصاد اسلام، با اقتصاد سرمایه‌داری که در آن امکانات کشور و ثروت جامعه بر اساس قدرت و ثروت توزیع می‌شود، مغایرت کامل دارد. زیرا در نظام سرمایه‌داری کسی که ثروت بیشتر دارد، مجوز استفاده بیشتر از امکانات و ثروت جامعه را نیز دارد قدرت و حکومت از نظر تئوریک از آن صاحبان سرمایه است. در حالی که در مکتب اقتصادی اسلام امکانات

عمومی باید برابر و به ازاء انسان تقسیم شود نه براساس ثروت افراد<sup>(۷۳)</sup> و حکومت اسلامی نیز اساساً برای صالحان تزکیه شده و با صلاحیت جامعه تعریف شده و متکی بر توده‌های مردم (و نه سرمایه‌داران) می‌باشد.

**چهارم: اصل ارزش بودن کار و تلاش و تولید-** در اسلام کار و تلاش، ارزش محسوب می‌شود و تا آنجایی بر آنها تأکید شده که گفته است: اگر کسی در راه کسب روزی حلال کشته شود جزو شهدا محسوب می‌شود اما هدف در کار و تلاش انسان، صرف تحصیل ثروت نیست. بلکه تعالی و کمال انسانی هدف غایی است. ضمن اینکه کار و تلاش نیز باید در راه مشروع و حلال صورت گیرد.

به علاوه، در تقسیم ارزش افزوده بین انجام دهنده کار (کارگر) و کارفرما نیز اسلام، شرط رضایت حقیقی طرفین قرار داد را مبنا قرار داده است. تا انگیزه کار و تلاش و تولید در کارگر و کارفرما افزوده شود.<sup>(۷۴)</sup> یعنی بر خلاف آموزه‌های سرمایه‌داری که بهترین تقسیم ارزش افزوده بین کار و سرمایه زمانی است که کارگر به اندازه ارزش تولید آخرین واحدها مزد دریافت کند و سرمایه‌گذار ارزش اضافی کلیه واحدهای تولیدی ماقبل نهایی را به دست آورد، دستمزد در اسلام به وضعیت رضایت واقعی طرفین قرارداد می‌انجامد. لذا براساس آموزه‌های اسلامی یک کارگر یا طرف معامله اگر قدرت اعمال نظر واقعی خود را دارد سهم واقعی‌اش را از ارزش افزوده طبق قرارداد می‌گیرد و اگر ندارد، اتحادیه‌های کارگری از وی حمایت می‌کنند و در نهایت حکومت مکلف است با وضع قوانین در مقابل بی‌عدالتی در این زمینه اقدام کند.

لذا همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در مکتب اقتصادی اسلام ضمن ترغیب به کار و تلاش و توجه به دستیابی کارگر به حق خویش از منافع تولید وظایف فرد و جامعه (و حکومت) را به طور توأمان تعریف کرده است. ضمن اینکه در بخش تولید نیز بر این مطلب تأکید کرده در هر تولیدی باید چهار ویژگی زیر مد نظر قرار گیرد:

- توجه به احتیاج عمومی
- توجه به سودمندی عمومی
- توجه به مقوم بودن اجتماعی تولید
- پاسخگویی به نیازمندیهای عمومی توده‌های مردم

و لذا کار و تلاش برای تولید مصارف تجملی و اشرافی و غیر ضروری و تولید آلات لهو و لعب و امثال آن، که با ویژگیهای فوق سازگاری ندارد، مورد تشویق قرار نگرفته و منع شده است.

**پنجم: اصل لاضرر-** طبق این اصل که از اصول مترقی اسلام در حیطه مسائل اقتصادی محسوب می شود، انسان حق ندارد که به خود یا دیگران یا جامعه هیچ گونه ضرر و زیانی وارد آورد و اگر کار و تلاش و اقدامات یک شخص (اعم از حقیقی و حقوقی) در تولید، توزیع، مصرف، مالکیت، و غیره به گونه ای باشد که به خود شخص یا دیگران یا جامعه ضرر بزند، از نظر اسلام مردود و ممنوع شمرده می شود.

در اینجا یادآوری که طبق این اصل که شامل تمام اثرات برون زایی<sup>(۷۵)</sup> فعالیت های اقتصادی نیز می شود، چنانچه اتلاف منابع باشد ممنوع می باشد. به علاوه هرگونه اسراف و تبذیر در اموال و مصارف شخصی و عمومی که منجر به ضرر و زیان بر جامعه یا فرد شود، از نظر اسلام ممنوع می باشد و باید جلو آن گرفته شود.

**ششم: اصل نظارت عامه-** از آنجا که در اسلام فرد و جامعه و حکومت دارای یک هدف واحد بوده، که همان رسیدن به رضوان الله می باشد هم افراد حق امر و نهی در حیطه های مشخص شده در شرع مقدس اسلام، نسبت به حکومت را دارند و هم حکومت حق نظارت بر مردم و آحاد جامعه را دارد. این دیدگاه نوعی نظارت متقابل عمومی توسط حکومت و مردم را بیان می کند که شامل حوزه های وسیعی همچون نظارت دولت بر توزیع کالا (یا نظارت بر بازار)، و ثروت درآمد (یعنی توزیع عادلانه درآمد در جامعه) و نظارت مردم بر حکومت و دولت را شامل می شود. نظارت مزبور تضمین کننده حقوق شهروندی افراد نیز هست و با این نظارت دولت می تواند زمینه ساز رقابت سالم در فعالیت های اقتصادی بشود.

**هفتم: اصل مشارکت عمومی و تعاون-** همان گونه که در بالا گفته شده، افراد و آحاد جامعه با احساس مسئولیت نسبت به دیگران و حکومت، خود را شریک و همکار یکدیگر در رسیدن به هدفی والا تر (یعنی تعالی) می دانند که می تواند، زمینه ساز شکوفایی اقتصادی و مادی نیز بشود. ضمن اینکه احساس رضایت عمومی<sup>(۷۶)</sup> را نیز افزایش می دهد و زمینه ساز توسعه است.

لذا چنانچه به اصول فوق که تنها برخی از اصول مترقی در مکتب اقتصادی اسلام هستند،

توجه کامل بشود توسعه دین محور در جامعه به وجود خواهد آمد، که از ویژگیهای زیر برخوردار خواهد بود:

- داشتن یک اقتصاد شکوفا و پویا هدف نهایی نباشد، بلکه وسیله‌ای در جهت حرکت انسان به سوی خداوند تلقی شود.
- اقتصاد در عین پویایی و شکوفایی نیازهای معقول و متعارف مادی افراد جامعه را جواب داده و در عین حال افراد را از اسراف و تبذیر بر حذر می‌دارد.
- انسانها در مقابل استفاده از کلیه مواهب خدادادی، از امکانات برابر برخوردار هستند.
- محیط مناسب و انگیزه‌های مادی و معنوی برای بروز استعدادها، خلاقیت و ثمردهی افراد وجود دارد.
- اصل لاضرر و لاضرار، بر فعالیتهای اقتصادی حاکم است.
- جامعه برای کار و زمان و تولید، ارزش قائل بوده و از طریق پاداشهای معنوی و مادی زحمات و تلاشها به طور عادلانه جبران می‌شود و تقسیم ارزش افزوده بین کارفرما و کارگر براساس نتیجه فعالیت و استحقاقات می‌باشد.
- کشور در جامعه‌ی جهانی از استقلال، عدم وابستگی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به قدرتها و از حسن روابط اقتصادی و سیاسی با کلیه کشورهای غیر متجاوز و غیر استکباری برخوردار است.
- جامعه برای علم، پژوهش و فن‌آوری برای حفظ استقلال اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ارزش قائل است.
- ثروت ملی به طور عادلانه برای بالابردن رفاه اجتماعی اقشار مردم به مصرف می‌رسد.
- جامعه در حفاظت محیط زیست در قبال تخریب و آلودگی در رابطه با بهره‌برداری تولیدی و مصرفی به نحوی پویا و مؤثر عمل می‌کند.
- مالکیت مشروع و مشروط محترم بوده و از تداول و تکاثر ثروت و درآمد سرمایه و در دست عده‌ای معدود جلوگیری می‌شود.
- هیچ‌گونه ربا و معامله ربوی، در مؤسسات مالی و پولی و اعتباری وجود ندارد و با آن به شدت مبارزه می‌شود.
- از ثروتهای نامشروع و بادآورده و حرام و رانت خواری به طور کامل، جلوگیری به عمل



می‌آید و دولت اسلامی بر این کار نظارت کامل دارد.

بدیهی است در چنین جامعه‌ای دین، محور کلیه فعالیتها اقتصادی بوده و فرد، جامعه و حکومت بر مبنای ارزشهای دینی برنامه‌ریزی و حرکت می‌کنند و آحاد مردم با مشارکت فعالانه در فعالیتهای اقتصادی، ضمن طلب خیر و برکت الهی، از مواهب مادی و رفاه برخوردار هستند و در جهت هدف غایی که همانا «رضوان الهی» است حرکت کرده و معیار سنجش فعالیتهای خود را دوری و نزدیکی نسبت به محور «خداگونه شدن انسان» و ساختن جامعه‌ی دینی قرار می‌دهند.

**۲- ب: برخی آموزه‌های دینی در حوزه‌ی مدیریت: مدیریت اسلامی، هویت بخش توسعه**  
جوهره مدیریت، تعیین هدف و شناسایی و آماده‌سازی و به کارگیری هماهنگ تواناییها و امکانات به روش مناسب برای تحقق آن هدف می‌باشد. اگر مدیریت را معادل تصمیم‌گیری و تصمیم‌گیری را انتخاب بهترین بدیل از میان بدیل‌های مختلف برای رسیدن به اهداف و تأمین نیازها دانسته‌اند، برداشتی مبتنی بر اصلی‌ترین ویژگی انسان یعنی انتخاب‌گر و صاحب اختیار بودن اوست. لذا هر فرد و هر سازمان و هر جامعه‌ای بهتر و کامل‌تر توانسته است این ویژگی خود را بشناسد و بالفعل سازد، توفیق مدیریت و بهره‌گیری بیشتر از تواناییهای وجودی خویش و فرصتها و امکانات انسانی و طبیعی پیرامون خود را یافته است.  
وجود امکانات و قوتها و فرصتها برای فرد یا جامعه به تنهایی تأمین نیازهای او را در رشد و تکامل وجودی‌اش در پی نخواهد داشت، مگر آنکه به دانش و مهارت استفاده از آنها یعنی مدیریت مجهز باشد. از این رو می‌توان ادعا نمود که راه رشد و توسعه سازمانها و جوامع، تنها بر بستر مدیریت هموار می‌شود.

علاوه بر تجربه تاریخی ملل توسعه یافته، قاطع‌ترین دلیل بر اهمیت و نقش مدیریت در تحقق توسعه، همانا پیام وحی مبنی بر ضرورت رهبری معصومان و صالحان و تن دادن به هدایت و مدیریت آنان برای سعادت دنیا و آخرت و سخن رسول گرامی اسلام (ص) می‌باشد که فرمود «انی لاخاف علی امتی الفقر و لکن اخاف علیهم سوء التدبیر».

آنچه توسعه را شکل و سازمان می‌دهد، نظام مدیریتی حاکم بر آن و کارکردهای رهبری، سیاست‌گذاری برنامه‌ریزی، سازماندهی، ارتباطات، نظارت و کنترل است اگر مدیریت متناسب با حوزه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی وجود نداشته باشد، توسعه راه به

جایی نمی‌برد و در صورتی که کشوری مدیریت توسعه یافته‌ای برای توسعه خود نداشته باشد، انتظار داشتن الگوی مناسب و اهداف و برنامه‌های صحیح و به کارگیری منابع و امکانات انسانی و مادی، انتظاری بی‌فایده است. این مهم در توسعه مبتنی بر ارزشهای الهی و انسانی یعنی توسعه دین محور اهمیت مضاعف یافته و کارکرد ویژه می‌یابد. توسعه دین محور تنها در پرتو مدیریت اسلامی مبتنی بر توحید و انسان دین محور و سازمان ارزشی و معنوی که همه‌ی آموزه‌های دینی را بر بتابد، معنی دار می‌شود.

نظام مدیریت اسلامی به دلیل استناد به وحی خطاناپذیر و داشتن مبانی متقن و جامع، بسیار وسیع‌تر از مدیریت متداول و شناخته شده، توانمندی ساماندهی امور جوامع بشری را داراست و تجربه گذشته نیز گواه آن است. گرچه غفلت و عدم اعمال صحیح آن نیز آثار سوئی را در پی داشته است. اسلام به مدیریت و اداره امور و کسب رضایت عامه عنایت ویژه داشته و سهم آن را در تحولات زندگی بی‌بدیل می‌شمارد و به همین جهت امامت و ولایت را زیربنای همه برنامه‌های خود معرفی نموده است.

پاره‌ای از اصول مدیریتی مورد نظر اسلام را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

۱- تکلیف و اختیار

۲- شایسته سالاری

۳- شورا

۴- کرامت و والایی انسانی

۵- ارزش کار

۶- هدف داری

۷- علم و توانایی (تعهد و تخصص)

۸- تعهد به جامعه

۹- پویایی

همچنین از موارد زیر به عنوان آموزه‌های دینی در زمینه مدیریت می‌توان نام برد:

۱- اهمیت دادن به شناخت و ارتقای بینش و آگاهی

۲- فعال ساختن عقل

۳- خودسازی مستمر و تهذیب نفس

## ۴- سازمان پذیری

## ۵- کارآفرینی و خلاقیت

مدیریت اسلامی، انجام مأموریت‌های هدف‌دار و ارزشی برای کسب رضایت عامه، ارتقاء مشارکت‌های همگانی، رشد و توسعه انسانی در جهت تکامل، استفاده مؤثر از منابع تصمیم‌گیری در حل مسائل مردم، استقرار صاحبان در مصادر امور، ایجاد نظام اداری صحیح و پویا و انجام تعهدات لازم نسبت به جامعه و سازمان است.

شاخصه‌هایی نظیر رضایت مردم، مشارکت مردم، شایسته‌سالاری، قدرت تصمیم‌گیری، احترام و کرامت انسانی و کنترل و نظارت می‌تواند مبین وضعیت مدیریت اسلامی در ادوار مختلف از جمله، صدر اسلام، قبل و پس از انقلاب اسلامی باشد و مقایسه‌ی آنها نشان دهنده تأثیرات شگرف آن در رشد و تعالی جامعه است.

با وقوع انقلاب اسلامی، مدیریت کلان اسلامی در ایران با رهبری امام خمینی (ره) به استقرار نظام جمهوری اسلامی متکی به آراء قاطع ملت ایران گردید و نظام مدیریت اسلامی به لحاظ اصول و مبانی در قانون اساسی ملحوظ شد. علاوه بر تلاش فراوان دانشگاهها، حوزه‌های علمیه و دستگاههای دولتی نظیر سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به منظور تدوین اصول و مبانی مدیریت اسلامی و ارائه آن، در عمل نیز حل بحرانهای فراوان و غلبه بر مشکلات عدیده اعم از آثار رژیم قبل و معضلات ناشی از دخالت‌های خارجی، نفوذ بیگانه، تهاجم نظامی و فرهنگی، قابلیت فراوان و بی‌بدیل مدیریت اسلامی برای اداره جامعه نشان داده شده است، گرچه پاره‌ای مشکلات و غفلتها سبب شده است که با وجود ظرفیتهای بسیار بالایی موجود در کشور، هنوز مسئله مدیریت یکی از مشکلات موجود در کشور است.

بدیهی است در تدوین برنامه‌های توسعه، باید مسائل مدیریتی آن به شدت مورد توجه بوده و تربیت مدیران لایق و زبینه توسعه دین محور، به کارگیری آنان و تدوین و ارائه اصول و مبانی مدیریت اسلامی و رعایت همه ویژگیها و لوازم و الزامات نظام مدیریتی اسلامی به طور شفاف و برجسته به صورت مواد قانونی لحاظ گردد تا هویت دین محور توسعه مدیران و مدیریت دین محور شکل گرفته و همراهی حسن فاعلی (مدیران اسلامی) با حسن فعلی (برنامه دین محور توسعه) تحقق بخش عمل صالح بزرگ نظام یعنی حیات طیبه و زندگی طوبی برای ملت مسلمان ایران گردد: من عمل صالحا من ذکر او انشی و هو مؤمن فلنحیینه

حیوه طیبه.

### ۳- ب: برخی از آموزه‌های دینی در حوزه‌ی فرهنگ: توسعه فرهنگ دینی

از آنجا که اسلام به عنوان فرهنگی جامع و مستقل بر تمامی ابعاد و اجزاء فرهنگ، سایه انداخته و فرهنگ اسلام به مثابه جان و روح همه نهادها با تمام جنبه‌های زندگی ارتباطی عمیق یافته است و در قالب قوانین و مقررات به ویژه در قانون اساسی جمهوری اسلامی و ساختار سیاسی و حکومتی کشور لحاظ گردیده، توجه به آن در یک برنامه توسعه همه جانبه برای کشور از حساسیت و اهمیت خاص و جایگاه منحصر به فردی برخوردار است.

دین نوعی از زیست فردی و اجتماعی است که رفاه، اصلاح و آبادانی دنیا را به گونه‌ای با کمال اخروی و زندگی جاودانه موافق و همساز باشد، تضمین کرده و در بر می‌گیرد، شامل قوانینی است که کلیه احتیاجات زندگی بشری، را برآورده سازد و اصولاً الگوی فرد اجتماعی کمال یافته فردی است که کمال دینی پیدا کرده باشد نه اینکه به کمال صنعتی و سیاسی رسیده باشد.<sup>(۷۷)</sup>

بنابراین هرگونه تلاش برنامه‌ریزی شده رسمی یا غیررسمی جهت تدوین برنامه‌های توسعه باید ناظر بر تحکیم و توسعه فرهنگ دینی یعنی:

۱- نگرش دینی نسبت به علم، اخلاق، هنر و ادبیات

۲- ایجاد باور و اعتقاد و التزام درونی نسبت به تحقق و رعایت مؤلفه‌های دینی

۳- عمل کردن به آموزه‌ها و تعالیم و احکام دین

باشد تا از ره آورد آن هدف توسعه که تعالی فرد و جامعه از طریق حفظ تعادل ارزشها و هنجارهای دینی و اجتماعی است، حاصل شود.

غفلت از فرهنگ دینی که اساس و بنیاد پیشرفت و تعالی انسانها بوده و حتی رشد اقتصادی و توسعه بدون آن محقق نخواهد گردید، برنامه‌های توسعه را دچار ناکامی و شکست خواهد نمود.

توسعه‌ای که از مشارکت بعد فرهنگی بهره‌مند باشد رهیافتی به سوی توسعه خلق می‌کند، که نه تنها توسعه واقعی حوزه‌های اصیل مثل آموزش و پرورش، ارتباطات، علم و تکنولوژی، کشاورزی، مسکن و بهداشت و... را در بردارد، بلکه نیروهای خلاق مردم را برای یافتن راه‌حلهای محلی مشکلات به کار می‌گیرد و به توسعه عمق واقعی می‌دهد.

توسعه فرهنگ دینی از طریق تلاش برای بهبود در مؤلفه‌های فرهنگ در عرصه حیات بشر (اخلاق، ادبیات، زبان، علم، هنر و...) و قبول حضور فرهنگ در فرآیندهای توسعه و تأکید بر تعالی و رشد و حفظ تعادل ارزشها و هنجارها در جوامع اسلامی و جدا نبودن فرهنگ از مقوله توسعه و در نظر گرفتن فرهنگ به عنوان اساس پیشرفت و تعالی انسانها میسر است. به عبارت دیگر توسعه فرهنگ دین فرآیندی است که طی آن تمام تلاشها متوجه این حقیقت است که ضمن ایجاد تغییرات و بهبودی در مؤلفه‌های فرهنگ رایج در جامعه، جهت‌گیری دینی آن نیز مورد توجه باشد و بر بهبود ملاحظات و جنبه‌ها و ابعاد دینی فرهنگ و رفتارهای فرهنگی موجود در جامعه تأکید شود و جهت‌گیری توسعه فرهنگ دینی تقویت ابعاد دینی، اخلاق، علم، هنر، زبان و ادبیات در عرصه‌های مختلف باشد به نحوی که همه رفتارهای افراد جامعه از واکنشهای علمی، دینی و هنری با جهت‌گیریهای مذهبی صورت گیرند و نگرش و بینش معرفت‌شناختی و رفتارشناختی دین، نسبت به مؤلفه‌های فرهنگ، غایت‌نهایی توسعه فرهنگ دین در جامعه اسلامی باشد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و در پاسخ به نیازهای کشور به تدریج نهادها و سازمانهای دینی متعددی به منظور ترویج فرهنگ دینی و ایجاد تحولات فرهنگی با محوریت دین تشکیل گردید و اکنون بالغ بر ۳۰ نهاد دینی رسمی و غیررسمی که شمار قابل توجهی از آنها به دلیل ناتوانی در تأمین منابع مالی مورد نیاز به نوعی به اعتبارات دولتی وابسته‌اند، وجود دارد.

شکل‌گیری نهادهای مذکور و نحوه بهره‌برداری آنها از درآمد عمومی دولت فاقد هرگونه سازمان مشخص و سیاست‌گذاری اصولی است و نحوه ساماندهی، مدیریت، تنظیم و اجرای فعالیتها، هماهنگیها و اتخاذ تصمیمات در سطوح ملی متناسب با وظایف محوله به هر یک از آنها نبوده و هنوز نظام فرهنگی ناکارآمدی داشته و پاسخگوی تقاضا و نیاز جامعه به خصوص، انتظارات و فضای پدید آمده در پی تحولات سیاسی اجتماعی کشور نمی‌باشد. پراکندگی سازمانهای دینی و عدم ارتباط مشخص بین آنها، منابع مالی ضعیف، فقدان تعریف حاکمیت یا تصدی دولت در امور دینی، نیروی انسانی نامناسب، تعدد مجاری تصمیم‌گیری، ضعف در کارآمدی روشها و ابزارها و شیوه‌ها، یا آموزشی تبلیغی و پژوهشی، عملکرد ضعیف دستگاههای متولی، توسعه فرهنگ دینی و فقدان استراتژی توسعه فرهنگ دینی و امثال آن آسیبها و چالشهایی را فراروی توسعه فرهنگ دینی قرار داده است و

آسیبهای عام دیگری همچون انفعال در برابر تهاجم فرهنگی و کم رنگی ارزشها، الگوی نامناسب توسعه سو مدیریتهای دولتی، عدم وفاداری قانون اساسی و منافع ملی، دشمنی و توطئه‌های جهان استکبار و چالشهای سیاسی واجتماعی دیگری همچون بیکاری، دنیازدگی، سیاست‌زدگی، از خودبیگانگی فرهنگی و ضعف حاکمیت دینی مشکلات عدیده‌ای را در مسیر توسعه فرهنگ دینی ایجاد نموده است.

لذا در برنامه توسعه باید راهبردهای مناسب اتخاذ و دنبال گردد. تا توسعه فرهنگ دینی محقق شود.

برخی از این راهبردها عبارتند از:

- ۱- ساز و کار رفع آسیبها و موانع توسعه فرهنگ دینی پیش‌بینی شود.
- ۲- دین عهده‌دار سرپرستی تولید فرهنگ بنیادی، تخصصی و عمومی گردد.
- ۳- بین نهادهای دینی وابستگی متقابل و عمل یک‌پارچه ایجاد شود.
- ۴- استراتژی توسعه فرهنگ دینی تدوین گردد.
- ۵- در سطح دولت، نهادی برای هماهنگی و سیاست‌گذاری متمرکز نهادهای فرهنگی مختلف دولتی را هماهنگ سازد و دولت به جای تصدی‌گری، سیاست‌گذاری و ساماندهی فرهنگی را در اولویت قرار دهد.
- ۶- اصول مترقی قانون اساسی که متضمن توسعه فرهنگ دینی است اجراء گردد مثل اصل ۱۱ مربوط به امر به معروف و نهی از منکر.
- ۷- حل ریشه‌ای مسائل جامعه در پرتو تئوریه‌ها و تفکرات دینی پی‌گیری شود.
- ۸- بر توسعه منابع انسانی و آگاهی جامعه به عنوان عوامل کلیدی توسعه فرهنگ دینی تأکید شود.
- ۹- راهبردهای مربوط به توسعه مخاطبین تبلیغات دینی و تأمین منابع انسانی فرآیند توسعه فرهنگ دینی، شناسایی و در برنامه توسعه گنجانده شود.<sup>(۷۸)</sup>

## ۶- پیشنهادهای مشخص

### ۱- افزون تعبیر «توسعه‌ی دین محور» به نام برنامه‌ی چهارم

مثلاً به صورت:

«برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور؛ توسعه‌ی دین محور» یا: «برنامه‌ی چهارم توسعه؛ توسعه‌ی دین محور»

## ۲- افزودن یک ماده به صورت زیر در برنامه‌ی چهارم<sup>(۷۹)</sup>

«کلیه‌ی دستگاهها موظفند حداکثر تا پایان اجرای برنامه‌ی چهارم، ضمن بازنگری در برنامه‌های خود از نظر میزان انطباق با آموزه‌های اسلامی، نوع و میزان بهره‌گیری برنامه‌های خرد و کلان خود را از این آموزه‌ها از طریق همفکری با صاحب نظران اندیشه‌ی اسلامی تهیه و به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ارائه نمایند.»

۳- پیش‌بینی و افزودن واحد متولی هدایت، حمایت و نظارت بر مفاد ماده‌ی پیشنهاد شده در بند پیش به ساختار تشکیلاتی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی / یا: مؤسسه‌ی عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی - زیر نظر مستقیم رئیس سازمان / یا: مؤسسه - برای ایجاد وحدت رویه در مطالعات دستگاهها و تلفیق آنها به منظور بهره‌برداری در برنامه‌های آتی توسعه‌ی کشور.

## پانوشتها

- ۱- نبوی، سید عباس، «انسان و جامعه‌ی مطلوب توسعه یافته از دیدگاه اسلام»، مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵، صص ۴۱-۴۲.
- ۲- این نظریه که اجتهاد را موتور پویای اسلام می‌داند منسوب به علامه محمد اقبال لاهوری است، گرچه پیش و پس از او دیگران به ویژه شهید مطهری نیز به آن توجه داشته‌اند.
- ۳- نظریه‌ی منسوب به سیدقطب که اسلام را دارای دو دسته آموزه‌های ثابت و متغیر می‌داند و بخش اخیر می‌تواند در دوره‌های مختلف تغییر کند.
- ۴- نظریه‌ی شهید مطهری که متأسفانه آن شهید فرصت پردازش و تدوین نهایی آن را نیافت، براساس این نظریه امور مرتبط با فطرت اموری ثابت و غیر آن متغیر هستند.
- ۵- نظریه‌ی شهید صدر که بر پایه‌ی آن خداوند احکامی را به صورت قطعی و لازم و یا توصیه‌ای برای بشر تعیین کرده است و غیر آن را به صورت خالی از حکم (منطقه الفراغ یعنی منطقه‌ی خالی از حکم) به عقل بشر واگذار کرده است.

6- Cosmology

7- Secularism

۸- آقاجانی، نصرالله، «اسلام و توسعه»، معرفت، شماره ۳۹؛ براتعلی پور، مهدی، «اسلام و توسعه اقتصادی»، اقتصاد اسلامی، شماره ۱.

## 9- Development

۱۰- چیتیک، ویلیام سی، به سوی خداشناسی توسعه، معرفت، شماره ۱۴.

۱۱- برای بحثی در این زمینه به عنوان نمونه رک. آقایی، همان.

## 12- Bastards Voltzire's: The Dictatorship of reason in the West

۱۳- چیتیک، همان.

۱۴- مولانا، حمید، گذر از نوگرایی، ترجمه: یونس شکرخواه، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۳۷۹.

۱۵- آقاجانی، همان، به نقل از دکتر فرامرز رفیع پور.

## 16- Samuel Huntington

### 17- Walt Rosto

### 18- Losian Pie

### 19- Gabriel Almond

### 20- Sidney Verba

### 21- Paol

### 22- James Kelman

### 23- Karl Devich

### 24- Kuvanof

### 25- Wisan start

۲۶- راعی، مسعود، «جایگاه حق توسعه در حقوق توسعه در حقوق بشر معاصر»، معرفت، سال دهم، شماره ۱۰ (پیاپی ۴۹)، دی ماه ۱۳۸۰؛ مهدوی، غلامرضا، «توسعه سیاسی در نظام سیاسی اسلام»، کتاب نقد، شماره ۹.

۲۷- جهانیان، ناصر، نقش دولت در توسعه؛ زاکس، ولفگانگ، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه: فریده فرهی و وحید بزرگی، چ ۱، نشر مرکز، ۲۷ و برای پیامدهای برنامه‌های توسعه در کشورهای جهان سوم، از کیا، مصطفی، جامعه‌شناسی توسعه، تهران: مؤسسه نشر کلمه، چ ۴، ۱۳۸۱، به ویژه فصل دوم کتاب با عنوان «سیاست‌های نابرابری و توسعه».

۲۸- آقایی، همان

۲۹- احمدی، محمد مهدی، «توسعه‌ی فرهنگی از دیدگاه امام خمینی»، حضور، شماره ۲۵.

۳۰- خاکیان، سلیمان، درآمدی بر اسلام، توسعه و ایران (دفتر نخست / مجموعه مقاله‌ها)، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، چ ۱، ۱۳۷۵، ص ۸۸.

۳۱- یکی از نویسندگان با نگاهی انتقادی به تعارض سخن و رفتار ما در مواجهه با توسعه‌ی به مدل غربی آن نوشته است: «قضیه‌ی توسعه به شرط حفظ عناصر فرهنگی بیشتر شعار است تا برنامه‌ی عملی برای پیشرفت» (محمدی، بیوک، «توسعه به شرط حفظ عناصر فرهنگی؟»، نامه‌ی فرهنگ، شماره ۳۱، ص ۱۷۲).

۳۲- برای بحثی دیگر پیرامون انسان و جامعه‌ی مطلوب رک. نبوی، سید عباس، همان، صص ۳۷-۱۱۱.

۳۳- این مطالب که اغلب از کتاب الحیاه نوشته‌ی آقای محمدرضا حکیمی و همکاران اقتباس شده است در پیوست شماره ۱۴ به تفصیل بیان شده است.

۳۴- جهانیان، ناصر، «نقش دولت در توسعه از دیدگاه امام خمینی (ره)»، اقتصاد اسلامی، شماره ۳.

۳۵- یوسفی، احمدعلی، «فرائد امام خمینی از مفهوم توسعه یافتگی»، حوزه، شماره ۹۴ و ۹۵.



۳۶- «مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم» بحث تحول مفاهیم به اهتمام سیدعلی قادری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۹.

37- M. Ptdaro. Economic Development, fourth ed, London 1989, pp 90-91

و به نقل از لوکوران، تیمور، «اسلام و توسعه‌نیافتگی: بازنگری یک معمای دیرینه»، ترجمه: یدالله دادگر، نقد و نظر، شماره ۹، ۳۸- بعد فرهنگی توسعه، به سوی رهیافتی عملی (از مجموعه فرهنگ و توسعه بونسکو)، ترجمه: صلاح‌الدین محلاتی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چ ۱، ۱۳۷۸ ش، به ویژه بخش نخست با عنوان بررسی پیشرفتهای تحقق یافته: از رشد اقتصادی تا توسعه انسانی.

۳۹- نامه‌ی فرهنگ، سال دوم، شماره ۵ و ۶، ۱۳۷۰، ص ۷۲؛ یوسفی، همان

۴۰- ازکیا، همان

41- Hagen, E.E. On The Theory of Social: How Economic Growth Begins, Homewood: Dorsay Press, 1962.

و به نقل از او قره‌باغیان، مرتضی؛ اسدی، مرتضی، «اخلاق و توسعه (یک بررسی تطبیقی و تاریخی)»، مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵ ش، ص ۶۰۸.

۴۲- زاکس، ولفگانگ، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه، فریده فرهی و وحید بزرگی، چ ۱، نشر مرکز، ص؛ برای مباحثی دیگر پیرامون تحول در مفهوم توسعه، رک. بئک، لوئیس، «دگرگونی در مفاهیم و هدفهای توسعه»، ترجمه، ج. قاضیان، نامه فرهنگ، سال ۲، شماره ۱ و ۲، ص ۷۲؛ گولت، دنیس، «توسعه، آفریننده و مخرب ارزشها»، برنامه و توسعه، شماره ۱۰، صص ۷۰-۷۱؛ جهانیان، ناصر، نقش دولت در توسعه؛ شورمن، «پارادایمهای از دست رفته، پارادایمهای احیا شده: مطالعات توسعه در قرن بیست و یکم»، ترجمه: امیر محمد حاجی یوسفی، فصلنامه‌ی سیاسی اجتماعی رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، دانشکده‌ی علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲، بهار ۱۳۸۰، صص ۵۷-۸۶؛ فوزی، یحیی، «مذهب و نوسازی در ایران: مطالعه موردی مواضع امام خمینی (س)»، متین، شماره ۷؛ و نیز درباره‌ی رابطه‌ی فرهنگ و توسعه: رهبر، عباسعلی، «شیعه و فرهنگ توسعه»، حکومت اسلامی، شماره ۵؛ عظیمی، حسین، «توسعه و فرهنگ»، نامه‌ی فرهنگ، سال دوم، شماره ۱ و ۲، ۱۳۷۰، صص ۱۳-۱۴.

۴۳- مایر، جرالدام؛ سیرز، دادلی، پیشگامان توسعه، ترجمه: سیدعلی اصغر هدایت، علی یاسری، چ ۱، ۱۳۶۸، ص ۳۰.

۴۴- اعراف / ۹۶

۴۵- نحل / ۱۱۲

۴۶- در جستجوی راه امام از کلام امام، دفتر بیست و دوم، ص ۱۸۲

۴۷- رهبر معظم انقلاب، روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۵/۲/۲۶، ص ۳.

۴۸- رهبر، عباسعلی، همان

۴۹- عظیمی، حسین، توسعه و تمدن

۵۰- عظیمی، حسین، توسعه و تمدن

۵۱- فوزی، مذهب و نوسازی در ایران، در این مقاله تلقی امام خمینی از مذهب با تعریف توسعه مقایسه شده است

۵۲- وصیتنامه امام خمینی ره

۵۳- طباطبایی، السیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: ج ۲، ص ۱۲۵، ذیل آیه‌ی ۲۱۳، برای بحثی دیگر در این زمینه، رک. منصورنژاد، محمد، دین و توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی (دفتر نخست)، به کوشش: حجت‌الله محمد شاهی، تهران: مؤسسه‌ی نشر علوم نوین، چ ۱، ۱۳۷۹ ش، صص ۳۸-۴۶.

۵۴- قره‌باغیان، مرتضی؛ اسدی، مرتضی، همان، ص ۶۰.

۵۵- کوران، همان

۵۶- آقاجانی، همان

۵۷- کوران، همان

۵۸- المنوفی، دکتر کمال، پژوهشی میدانی پیرامون اسلام و توسعه، ترجمه: مؤسسه‌ی پژوهش‌های اجتماعی، بی‌جا: بینش، ج ۱، ۱۳۷۵ ش.

۵۹- براتعلی‌پور، همان؛ آقاجانی، همان؛ موسایی، میثم، اسلام و فرهنگ توسعه، تهران: سرزمین ما، ج ۱، ۱۳۸۰ ش؛ خلیلیان، محمد جمال، اسلام و توسعه، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ج ۱، ۱۳۸۱ ش، به ویژه فصل دوم و سوم؛ عیسوی، محمود، «بررسی روابط دین و توسعه‌ی اقتصادی»، مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵، صص ۱۷۱-۲۲۳؛ عرب مازار، علی اکبر؛ خلیلیان، محمد جمال، «سازگاری مفاهیم فرهنگ اسلامی با توسعه اقتصادی»، مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵، صص ۵۳۷-۵۷۶؛ بناء رضوی، مهدی «رویکرد اسلامی توسعه اقتصادی»، مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵، صص ۶۲۳-۶۴۷.

۶۰- به عنوان نمونه: صدر، سیدکاظم، «تجربه‌ی مسلمانان صدر اسلام در دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی»، مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵، صص ۵۷۷-۶۰۲؛ حسینی، سید مجتبی، تاریخچه‌ی سیاسی اقتصادی (صدراسلام)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌المللی، ۱۳۷۸ ش.

۶۱- المسل، ابراهیم، توسعه در اسلام: مفاهیم، روشها و چند نمونه تطبیقی، ترجمه: دکتر عباس عرب، مشهد: شرکت به نشر، ج ۱، ۱۳۷۸ ش، صص ۸۸-۹۷.

۶۲- مروی، ابوالفضل، «نگاهی به اصول توسعه از دیدگاه امام خمینی»، حضور، شماره‌ی ۲۴

۶۳- احمدی، همان

۶۴- منصورنژاد، همان، صص ۴۶-۵۰

۶۵- این مفاهیم باید به صورت کاربردی تعریف مورد وفاق شود و شاخصهای آن نیز تعیین گردد.

۶۶- راعی، همان، و نیز Philip, A. International Human Rights in Contact, p. 1113

۶۷- راعی، همان.

۶۸- در این قسمت ما در مقام بیان همه‌ی ویژگیها نیستیم و متناسب با فرصت اندک تهیه‌ی این سند به بخشی از مبانی و ویژگیها اشاره می‌کنیم و تکمیل آن را به فرصتی دیگر موکول می‌نماییم.

۶۹- آنچه در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است اقتصاد وسیله است و نه هدف.

۷۰- صحیفه نور - جلد ۱۴ صفحه ۳۰۲ همچنین می‌توانید به پیوست شماره ۱۲ مراجعه کنید.

۷۱- برای مطالعه بیشتر رک پیوست شماره ۱۲ برنامه

۷۲- برای مطالعه بیشتر رک پیوست شماره ۵ و ۷

۷۳- برای مطالعه بیشتر رک پیوست شماره ۴

۷۴- برای مطالعه بیشتر رک پیوست شماره ۴

## 75- Enternacities

۷۶- برای مطالعه بیشتر رک پیوست شماره ۱۱

۷۷- طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۱۲۸.

۷۸- برای تفصیل بیشتر رک پیوست شماره

۷۹- بندهایی از برنامه‌ی سوم توسعه مشابه چنین توصیه‌هایی است: از جمله ماده‌ی ۶۱ بند ج؛ ماده‌ی ۱۰۴ بند ز، ردیف ۱؛ ماده‌ی

۱۰۶ بند ه، تبصره‌ی ۱؛ ماده‌ی ۱۳۷ بند ۷، ردیف ب؛ ماده‌ی ۱۵۸؛ ماده‌ی ۱۵۹ بند ح، ماده‌ی ۱۶۲ بند ب و بند د